
حمایت از اموال فرهنگی در زمان جنگ و اشغال با تاکید بر کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه؛ مطالعه موردی: جنگ تحمیلی عراق علیه ج.ا. ایران

دکتر فرید آزادبخت*

سارا بلخی**

دیباچه

تخریب اموال فرهنگی در گذشته به عنوان جزئی از پیامدهای متعارف جنگ تلقی می‌شد که این امر با وقوع جنگ جهانی دوم و نقض شدید مقررات جنگی و نادیده گرفتن مصونیت این اموال و عدم کفایت قوانین و مقررات حقوقی موجود بر همگان آشکار گردید؛ به گونه‌ای که حمایت از اموال مزبور در حین مخاصمات مسلحانه از

* دکتر فرید آزادبخت دکترای حقوق بین‌الملل و عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، (نویسنده مسئول) است. (faridazadbakht@ymail.com)
** سارا بلخی دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل از دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی است. (sarabalkhi@yahoo.com)

پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۱

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال نهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۱، صص ۹۵-۱۴۱.

طریق وضع مقررات خاص مورد توجه بسیار قرار گرفت. در این میان، تخریب، حمله و غارت اموال فرهنگی به عنوان آثار اجتناب ناپذیر جنگ، از نظرها دور نماند و به جای محو اغراق‌آمیز آن سعی در وضع مقرراتی در راستای برقرار ساختن تعادل میان حفاظت از اموال و نادیده گرفتن حریم آن‌ها در مواردی گردید. اسناد مصوب اصل را بر حمایت از اموال فرهنگی در زمان جنگ نهاده و تنها در مواردی استثنایی صدمه به آنها را برای حفظ اهداف بسیار ضروری مجاز شمرده‌اند.

در این بین، کنوانسیون ۱۹۵۴ حمایت از اموال فرهنگی در زمان جنگ از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چراکه از یک سو اصول خود را بر ترکیب گرایش‌های مختلفی چون: حقوق بشردوستانه، حقوق بین‌المللی کیفری و حقوق میراث فرهنگی بنا نهاده و از سوی دیگر اقدام به پیش‌بینی ساز و کارهایی جهت به اجرا در آوردن مقررات توسط طرفین متخاصم و بی‌طرف در سه وضعیت صلح، مخاصمه و اشغال نموده است.

با آشکار شدن اهمیت میراث فرهنگی در پیشرفت جنبه‌های گوناگون زندگی بشر، نقض حرمت این آثار توجیه ناپذیر شد و این بار جامعه بین‌المللی در راستای صیانت از سرمایه‌های مشترک خود مدعی گردید. اما این مهم هم توانایی مقابله با وقوع جنگ را نیافت و ما کماکان شاهد نقض گسترده‌ی سرمایه‌های تجدیدنپذیر خود هستیم. در این میان، تخریب آثار فرهنگی بسیاری در جنگ تحمیلی کشورمان با عراق شاهدهی بر این ادعا می‌باشد که نقض تمام عیار تعهدات حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی را به تصویر کشیده است.

در آغاز این نوشتار نگاهی گذرا به اسناد موجود در حقوق بشردوستانه داریم، سپس به تفصیل، کنوانسیون لاهه ۱۹۵۴ مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت تبیین و مطالعه موردی تخریب آثار فرهنگی ایران در جنگ با عراق خاتمه بخش موضوع می‌باشد.

۱. نگاهی گذرا به اسناد حقوق بشردوستانه

حمایت از اموال فرهنگی در حین مخاصمه از طریق اسناد مختلف مربوط به حقوق جنگ مدون گردیده است که چنین حمایتی گاه مستقیم و گاه نیز غیرمستقیم اعمال می‌گردد. در این مبحث، مفاد چندین سند معتبر بین‌المللی بررسی شده، تا نقاط ضعف و قوت آنها مشخص گردد.

۱.۱. کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه

به طور کلی، کنوانسیون‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ و پیوست‌های آنها، به حمایت از اموال فرهنگی اشاره‌ای مختصر نموده و مقررات اندکی را به این موضوع اختصاص داده‌اند. مطابق اسناد یاد شده، غارت و تخریب اموال دشمن از جمله ساختمان‌های بی‌دفاع فرهنگی و غیرفرهنگی و نیز مصادره‌ی تمامی اموال خصوصی ممنوع می‌باشد و تنها در صورت اقتضای ضرورت نظامی تخطی از آن جایز است. افزون بر این، دولت‌های امضاء کننده‌ی کنوانسیون ملزم به اتخاذ کلیه تدابیر لازم در راستای عدم تهاجم به اماکن اختصاص یافته به هنر، علم و مذهب می‌باشند و به منظور حفاظت بیشتر از اموال فرهنگی خود اقدام به علامت‌گذاری آنها با هدف آگاه ساختن طرف مخاصمه می‌نمایند. دولت اشغالگر نیز مسئول اداره‌ی تمام مؤسسات عمومی از جمله موزه‌ها گردیده و در این راستا تمام تصرفات و تخریباتی که به قصد وارد نمودن خسارت کلی به اماکن هنری و تاریخی، علمی و مذهبی و همچنین آثار هنری یا علمی صورت می‌گیرد ممنوع بوده و قابل پیگرد می‌باشد (ماده ۵۶).

کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه نیز در خصوص بمباران توسط هوانواها، مقرراتی دارد که به منظور دور نگه داشتن مخاصمه از اماکن اختصاص یافته به هنر، علم و مذهب بایستی تمام اقدامات احتیاطی صورت گیرد. این درحالی است که دامنه‌ی حمایتی یاد شده صراحتاً اماکن تاریخی را دربرنمی‌گیرد.

به هر حال، کنوانسیون‌های یاد شده در ممانعت از ورود خسارات شدید به اموال فرهنگی موفقیت چندانی به دست نیاورده‌اند و سوختن کتابخانه‌ی «لون»^۱ و کلیسای جامع «ریمز»^۲ شاهدی بر این ادعاست. رویدادهای جنگ جهانی دوم از جمله غارت اموال فرهنگی اروپا توسط نازی‌ها، به گونه‌ای مشابه، وضعیت نامناسب حمایت از اموال فرهنگی را به ذهن متبادر می‌سازد. پیگیری قضیه در محکمه نورنبرگ و تلقی تخریب و غارت اموال فرهنگی به عنوان جنایت جنگی و معرفی آلفرد روزنبرگ،^۳ به واسطه‌ی مسئولیت‌های محوله، از جمله صدور دستور مبنی بر غارت و تخریب اموال

1. Library at Louvain.
2. Rheims Cathedral.
3. Alfred Rosenberg.

فرهنگی به عنوان جنایتکار جنگی، به منزله تسکینی بر جنایات ناشی از تخریب و غارت اموال مورد بحث تلقی شده اما پاسخگوی تمام کاستی‌ها نبوده است و جامعه‌ی بین‌المللی را از پرداختن به اسناد دیگر بازداشت. شایان ذکر است که نقش و اهمیت کنوانسیون‌های مورد اشاره به گونه‌ای خاص در هنگام تدوین مقررات لاهه در خصوص حقوق جنگ زمینی که در اثر پذیرش جامعه بین‌المللی به عرف تبدیل شده بود، آشکار گردید.^(۱)

۱.۲. کنوانسیون چهارم ژنو درباره حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ و پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷

کنوانسیون چهارم ژنو، تخریب و غارت اموال شخصی مورد تملک خصوصی یا عمومی را ممنوع می‌داند. از این روی، اموال فرهنگی به صورت ضمنی از چنین مصونیتی بهره‌مند می‌شوند.^۱ به علاوه، در این سند مقرراتی درباره رعایت حقوق افراد وجود دارد که آن‌ها نیز به شیوه‌ای دیگر به حمایت از اموال فرهنگی می‌پردازند. کنوانسیون چهارم ژنو را می‌توان به عنوان یکی از اسناد پیشگام توجه به حقوق بشر در زمان جنگ و نیز اموال و آثار فرهنگی به شمار آورد؛ چرا که این سند مفاهیم نوین بسیاری را مورد اشاره قرار داده که با گذشت زمان و به دنبال آن، تصویب اسناد دیگری در راستای پیمودن مسیر و محور توسعه و تکامل حقوق بشر دوستانه بین‌المللی مطرح شده‌اند. برای مثال، براساس ماده ۲۷، رعایت احترام نسبت به مواردی چون عرف، رفتار و مذهب افراد الزامی می‌باشد. پذیرش چنین مقرراتی جامعه‌ی بین‌المللی را نسبت به این مسئله آگاه ساخت که؛ دست یافتن به حمایت واقعی از حقوق انسان‌ها جز با تکیه بر حفظ و شناخت هویت و تمدن آنان که اموال فرهنگی نشانه‌ی مسلم آن به شمار می‌روند، محقق نمی‌گردد. در چنین شرایطی، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اقدام به مطرح نمودن اصطلاح «نسل‌کشی فرهنگی»^۲ کرد که به دنبال ممانعت از انجام اعمالی مشابه با آن چه که در کنوانسیون عنوان شده است، بود.^(۳)

۱. مواد ۳۳ و ۵۳. شایان ذکر است که دولت اشغالگر، حق ضبط و یا تخریب اموال مورد اشاره را در صورت اقتضای ضرورت نظامی دارا می‌باشد.

2. cultural Genocide.

پروتکل اول کنوانسیون ژنو، صراحتاً اماکن تاریخی، کارهای هنری و محل‌های عبادت را که میراث فرهنگی یا معنوی مردم به شمار می‌روند تابع حمایت خاص می‌داند (ماده ۵۳).^۱ این سند، برخلاف اسناد پیشین، عمده توجه خود را بر حمایت از اموال ملموس گذاشته است. عبارت مورد اشاره نیز در ماده ۱۶ پروتکل دوم درباره وضعیت‌های مخاصمه غیربین‌المللی، تکرار شده است. پروتکل از این مسئله فراتر رفته و مصادیقی را عنوان نموده که ارتکاب آن‌ها، نقض شدید حقوق اموال فرهنگی را به دنبال دارد. به عنوان نمونه، حمله یا وارد ساختن خسارت شدید به اموال مورد اشاره در ماده ۵۳ که نسبت به آنان حمایت‌های ویژه از طریق تدابیر خاص اعمال می‌شود، از این جمله است (بند د، پاراگراف ۴، ماده ۸۵) و انجام چنین اعمالی «جنایت جنگی» به شمار می‌رود. در واقع، تجربیات تلخ ناشی از جنگ‌های جهانی پیشین توجه همگان را به تصویب مقررات مؤثرتر و جامع‌تری در خصوص حمایت از اموال فرهنگی در طول مخاصمات مسلحانه اعم از داخلی و بین‌المللی معطوف ساخت.

۲. بررسی اجمالی کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه

۲.۱. کنوانسیون در یک نگاه

این سند در بندهای الف و ب ماده ۱ اقدام به تعریف و تعیین دامنه اموال فرهنگی نموده است که واجد دو شرط اساسی می‌باشد: از یک سو این اموال محدود به اموال منقول و غیرمنقولی شده‌اند که در زمره‌ی اموال ملموس جای می‌گیرند؛ و از سوی دیگر اموال پیش گفته باید برای فرهنگ ملل دارای اهمیت حیاتی باشند که علیرغم توجه به این موضوع، مرجع و یا ضابطه‌ای جهت احراز این وصف و عنوان پیش بینی نگردیده است.

در واقع، طبق این سند، اموال فرهنگی صرف نظر از تعلق به ملتی خاص، اموال فرهنگی کلیه بشریت تلقی گردیده که حمایت از آنها برای تمامی اقوام جهان حائز اهمیت می‌باشد و رسیدن به چنین رژیم حمایتی مؤثری تنها در پرتو اتخاذ تدابیر لازم در زمان صلح و جنگ امکان پذیر می‌باشد. فصل اول مقررات (مواد ۱-۷) به موضوع

۱. اعمال رژیم حمایتی خاص پروتکل نتیجه‌ی تدوین مواد ۵۶ از کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ و نیز ماده ۸ بیانیه‌ی بروکسل ۱۸۷۴ می‌باشد.

حمایت از اموال فرهنگی می‌پردازد و در اولین گام، اقدام به تعیین دامنه‌ی تعریف می‌نماید. پس از قرار دادن اموال منقول و غیرمنقولی که برای فرهنگ ملل مختلف دارای اهمیت فراوان می‌باشند و نیز اماکن نگهداری آن‌ها در فهرست بهره‌مندی از رژیم حمایت‌های خاص، به تعهد کلیه متعاهدان مبنی بر اتخاذ تدابیر حمایتی لازم در زمان صلح، جنگ و اشغال می‌پردازد که تنها در صورت احراز حالت «ضرورت نظامی» از اجرای برخی تعهدات معاف می‌گردند. در فصل دوم (مواد ۸-۱۱)، مقوله‌ی حفاظت ویژه مطرح می‌گردد و بر این اساس، تعداد محدودی از اموال فرهنگی غیرمنقول که دارای اهمیت اساسی فراوان می‌باشند و نیز پناهگاه‌های نگهداری اموال فرهنگی منقول که از مراکز صنعتی و یا اهداف مهم نظامی دارای فاصله مناسبی هستند و برای اهداف نظامی از جمله نگهداری سلاح و کادر نظامی نیز مورد استفاده واقع نشده‌اند، از مصونیت خاص برخوردار می‌باشند. در این راستا، دولت‌های متعاقد مکلف به فراهم ساختن مصونیتی خاص برای اموال مندرج در رژیم حمایتی ویژه گردیده‌اند که از انجام هرگونه عملیات خصمانه بر علیه آنها منع شده‌اند. اموال دارای حمایت ویژه از طریق علامت‌گذاری‌های خاص و ثبت در دفاتر یونسکو از شرایط یاد شده بهره‌مند بوده و تا زمانی که مورد استفاده‌ی نظامی قرار نگیرند، مصونیت آنها نیز برقرار می‌ماند. حمل و نقل اموال فرهنگی تحت حمایت ویژه (مواد ۱۴-۱۱۲) بخش بعدی کنوانسیون را به خود اختصاص داده است که در این راستا شرایط خاصی مقرر گردیده و در موارد فوری تخطی از آن جایز می‌باشد. فصل چهارم (ماده ۱۵) متصدیان حمایت از اموال فرهنگی را مطرح ساخته و پنجمین فصل (مواد ۱۶-۱۷) نحوه‌ی علامت‌گذاری اموال مورد حمایت کنوانسیون را بیان نموده است. دامنه‌ی حدود اعمال کنوانسیون در فصل ششم (مواد ۱۸-۱۹) مطرح گردیده است که مقررات مورد بحث محدود به مخاصمات بین‌المللی نمی‌شود و به موقعیت‌های صلح، عدم شناسایی حالت جنگ بین اطراف درگیری، اشغال، و مخاصمات غیربین‌المللی نیز تسری می‌یابد. فصل بعدی (مواد ۲۹-۲۰) نحوه‌ی اجرای قرارداد را به آیین‌نامه‌ی اجرایی کنوانسیون محول ساخته و در این میان اقدام به پیش‌بینی دولت‌های حامی در راستای اجرایی شدن هر دو سند، با در نظر گرفتن منافع طرفین مخاصمه و اموال فرهنگی، نموده است. در ادامه، شرایط برخوردار شدن از کمک یونسکو، حق انعقاد موافقت‌نامه‌های مخصوص، تعهد به

انتشار متن کنوانسیون و ترجمه آن، ارایه گزارش درباره اقدامات انجام شده به صورت هر ۴ سال یکبار، نحوه‌ی برقراری جلسات و مقرر نمودن تدابیر لازم در حدود قوانین جزایی خود نسبت به متخلفین، مورد اشاره قرار گرفته است.

همان طور که اشاره شد، دو پروتکل نیز به کنوانسیون ضمیمه شده است. پروتکل اول که از ۱۵ ماده تشکیل شده، تعهدات بیشتری را بر دولت اشغالگر تحمیل می‌نماید. بر این اساس، الف. خروج اموال فرهنگی از منطقه‌ی اشغال شده ممنوع می‌باشد؛ ب. تمامی اموال فرهنگی وارد شده از دولت‌های اشغال شده ضبط می‌گردد؛ پ. اموال توقیف شده پس از خاتمه‌ی جنگ به کشور مبدأ برگردانده می‌شود؛ و ت. به دارندگان با حسن نیت هر مال فرهنگی که موضوع اعاده واقع شده، غرامت لازم پرداخت می‌گردد. پروتکل دوم کنوانسیون نیز که مشتمل بر ۴۸ ماده می‌باشد و به موضوعاتی همچون صلاحیت کیفری، اقامه دعوا، استرداد مجرمین و کمک‌های چندجانبه قانونی اختصاص داده است. به علاوه، پروتکل رژیم حمایتی دیگری را موسوم به رژیم حمایت پیشرفته از اموال فرهنگی مطرح نموده است که برخورداری از آن نیازمند سه شرط اساسی می‌باشد: در درجه‌ی اول، مال باید از اهمیت بالایی برای بشریت برخوردار باشد. در درجه‌ی دوم، از طریق تدابیر اجرایی مناسب و قانون داخلی مورد حمایت قرار گرفته باشد و در نهایت، به منظور اهداف نظامی به کار برده نشده باشد. پروتکل همچنین مقررات مربوط به زمان صلح موجود در کنوانسیون را بسط می‌دهد و اقدامات احتیاطی را که اعضاء در هنگام انجام عملیات‌های نظامی بدان ملتزم شده‌اند مورد اشاره قرار می‌دهد و در این راستا اتخاذ تمامی اقدامات لازم به منظور تحقیق پیرامون محتمل بودن استفاده‌ی نظامی یا مورد حمله واقع شدن مال فرهنگی را ضروری می‌سازد. به علاوه، دولت‌ها باید در مواردی که هدف مورد حمله مال فرهنگی بوده، و یا در حین حمله امکان ورود خسارت غیرعمدی نسبت به آن محتمل است، از حمله خودداری نمایند. بسط مفهوم مبهم «ضرورت نظامی» موجود در کنوانسیون نیز یکی دیگر از موارد مطرح شده در پروتکل می‌باشد. سند مورد بحث، همچنین مسئولیت کیفری افراد را در موارد نقض مقررات بیان می‌نماید که بر این اساس، هر دولت عضو موظف به تعقیب و استرداد مجرمینی است که مرتکب نقض شدید پروتکل دوم شده‌اند. به علاوه، مقرراتی پیرامون کمک‌های چندجانبه بین‌المللی و تأسیس کمیته‌ای

در راستای اجرای پروتکل و حمایت ویژه از اموال فرهنگی شناسایی شده وضع گردیده است.

۲.۲. قلمرو اجرا

علیرغم عنوان کنوانسیون که «قرارداد حمایت از اموال فرهنگی در زمان جنگ» نامیده شده است و این تصور را به ذهن متبادر می‌سازد که مقررات آن به زمان جنگ اختصاص داده شده است، بسیاری از بخش‌های کنوانسیون در وضعیت‌های دیگری نیز قابل اعمال می‌باشد. پیش از پرداختن به سایر وضعیت‌ها، ضروری است که مهم‌ترین حالت اعمال مقررات که همان جنگ است مورد اشاره قرار گیرد. براساس بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون و بند ۱ ماده ۳ پروتکل، هنگامی که جنگی اعلام می‌شود و یا برخورد مسلحانه دیگری میان اعضاء کنوانسیون رخ می‌دهد، حتی اگر حالت جنگ به رسمیت شناخته نشده باشد، مقررات حاضر اعمال می‌گردد و این در حالی است که هیچ‌گونه تعریفی از وضعیت‌های مورد اشاره ارائه نگردیده است. از این روی، رجوع به سایر قواعد تنها راه ممکن می‌باشد. در این میان، کنوانسیون موارد دیگری از انواع جنگ را مورد شناسایی قرار داده است که فاقد برخی از شرایط مورد اشاره می‌باشد. یکی از این موارد، حالتی است که برخورد مسلحانه‌ای میان اعضاء کنوانسیون رخ داده ولی حالت جنگ به رسمیت شناخته نشده است. به عبارت دیگر، مخاصمه‌ی مورد بحث فاقد عنصر معنوی بوده که در چنین حالتی نیز مقررات کنوانسیون و پروتکل قابل اعمال می‌باشد. یکی دیگر از وضعیت‌هایی که تابع رژیم کنوانسیون و پروتکل ۱۹۹۹ می‌باشد، مخاصمات مسلحانه‌ای است که فاقد وصف بین‌المللی می‌باشند.

علاوه بر اعمال مقررات در حالات مورد اشاره، در وضعیت‌های صلح و اشغال نیز قراردادهای مورد بحث به کار می‌روند. علیرغم وجود اصل ممنوعیت اشغال در حقوق بین‌الملل، به دلیل واقعیت وجودی آن، نظام‌های حقوقی خاصی آن را تحت پوشش قرار داده‌اند که کنوانسیون ۱۹۵۴ و پروتکل‌های مرتبط از آن جمله‌اند. قرار دادن چنین مقرراتی بسیار لازم است؛ چرا که در اکثر موارد، اشغال یک سرزمین تنها با حمله نظامی دولت اشغالگر همراه است و این امر تخریب‌های عمدی و غیرعمدی اموال فرهنگی را به دنبال دارد؛ بنابراین، در صورتی که حمله‌ای رخ دهد و نیروهای نظامی

متخاصم بر طرف دیگر برتری یابند و کنترل موقت آن سرزمین را بر عهده گیرند، ملزم به رعایت حقوق اموال فرهنگی متعلق به آن کشور می‌باشد.^(۳)

۲.۳. اهداف کنوانسیون

رویدادهای ناشی از جنگ‌های گذشته و آسیب‌های جبران ناپذیر وارد شده بر اموال فرهنگی، ایجاد رژیم حمایتی خاصی را پیش روی متعاهدان کنوانسیون ۱۹۵۴ قرار داد. بر این اساس، مقرراتی در راستای حفاظت از اموال فرهنگی در سه بازه‌ی زمانی صلح، جنگ و اشغال مقرر گردیده است که به بیان اصول کلی و تعهدات متعاهدان می‌پردازد.

۲.۳.۱. حمایت از اموال فرهنگی در زمان صلح

طبق ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۵۴، اعضا تعهد می‌نمایند که در زمان صلح در کشور متبوع خود اقدامات حمایتی لازم را در خصوص خطرات قابل پیش بینی به هنگام وقوع مخاصمات مسلحانه بکار برده و از این راه مانعی در برابر تخریب، غارت و حملات وارده بر اموال فرهنگی ایجاد نمایند. کنوانسیون به بسط موضوع در همین اندازه بسنده نموده و به جزئیات بیشتر اشاره نکرده است. پروتکل دوم به شفاف‌سازی موضوع پرداخته و مصادیقی را مطرح ساخته است که بر این اساس، منظور از اقدامات احتیاطی بیان شده در ماده ۳، آماده کردن فهرست، برنامه اقدامات اضطراری برای حمایت در برابر آتش یا اضمحلال و سقوط ساختاری، آمادگی به منظور انتقال اموال فرهنگی منقول یا مقررات مربوط به حمایت کافی از این اموال در محل و تخصیص مقام‌های صالح مسئول ایمنی اموال فرهنگی می‌باشد.

وظایف دولت‌ها تنها به این مورد محدود نمی‌شود. کنوانسیون نقش نیروی نظامی را نادیده نگرفته و بر فرهنگ‌سازی میان آن‌ها تأکید نموده است. بر این اساس، طرفین کنوانسیون متعهد می‌گردند که قوانینی را در راستای حفاظت از اموال موجود در کنوانسیون تصویب نموده و نیروی نظامی خود را به تبعیت از آن ملزم نمایند. به علاوه، دولت‌های عضو وظیفه دارند که به نیروی نظامی خود اهمیت حفاظت از اموال فرهنگی را بیاموزند و بر این مسأله تأکید نمایند که اموال مورد بحث به عنوان بخشی از هویت فرهنگی تمام بشریت قابل احترام می‌باشند؛ از این رو خدشه‌دار کردن هویت آن‌ها به

دلایلی چون اختلافات سیاسی و اقتصادی به هیچ روی قابل توجیه نمی‌باشد و تنها گذشته‌ی تمدن بشری را از بین می‌برند (بند ۱ ماده ۷). دولت‌ها همچنین به آموزش افراد مجربی از میان کادر نظامی خود موظف گردیده‌اند تا بر احترام به اموال فرهنگی نظارت نموده، از راه شفاف‌سازی مواد کنوانسیون آموزش‌های لازم را به سایر افراد نظامی منتقل سازند (بند ۲ ماده ۷).

در کنار آگاه‌سازی اقشار خاص، اهمیت اطلاع‌رسانی به سایر گروه‌ها و افراد عادی که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند نادیده گرفته نشده است و دولت‌های عضو به انتشار متن کنوانسیون و قرارداد اجرایی آن در زمان جنگ و صلح مکلف گردیده‌اند که در این میان گنجاندن مفاد کنوانسیون در برنامه‌های آموزشی نظامیان مورد تأکید بسیار قرار گرفته است (ماده ۲۵ کنوانسیون). به علاوه، پروتکل دوم نیز مقرراتی کلی درباره انتشار قرارداد وضع نموده و دوباره از راه بیان مصادیق به طرح تدابیر لازم پرداخته است که بیشتر آنها به مقامات نظامی دارای مسئولیت در خصوص اعمال پروتکل دوم، مربوط می‌گردد (ماده ۳۰ پروتکل دوم).

پیش‌بینی مقررات یاد شده نقش مهمی در راستای نیل کنوانسیون به اهداف خود ایفا می‌نماید؛ چرا که در زمان بروز مخاصمه مسلحانه، اعمال روش‌های مؤثر در راستای حمایت از اموال فرهنگی تنها از طریق طرفین درگیر میسر است. به عبارت بهتر، با توجه به فقدان نهاد نظارتی لازم در جامعه بین‌المللی کنونی و عدم امکان قابلیت انتساب بسیاری از اعمال به افرادی خاص، فرهنگ‌سازی در راستای احترام به اموال فرهنگی در میان نیروهای نظامی که بیشترین اختیار را در رابطه با این اموال در بازه‌ی زمانی جنگ بر عهده دارند، بسیار مؤثر می‌باشد.

۲.۳.۲. حمایت از اموال فرهنگی در زمان جنگ

تخریب و آسیب اموال فرهنگی در دوران وقوع مخاصمات مسلحانه، پدیده‌ای نادر تلقی نمی‌گردد؛ اما تاریخ شاهد آن است که علاوه بر هدف قرار گرفتن اموال مورد بحث به گونه‌ای غیرعمدی در ورای نابودی آن‌ها سیاست‌های متفاوتی نهفته است. در مواردی، ضرورت الزامات جنگی بر حمایت از اموال فرهنگی تقدم می‌یابد اما در عمل این امر همانند دست‌آویزی به کار برده می‌شود تا هویت گروه ضعیف‌تر را از بین برده

و تفکر غالب را جایگزین نماید.

حمله به کوزوو در جنگ میان نظامیان صرب و نیروهای آزادی طلب کوزوو در سال‌های ۱۹۹۹-۱۹۹۸، شاهی بر ادعای بالا می‌باشد که علیرغم به استقلال رسیدن آن، وقایع تلخ اتفاق افتاده هنوز از ذهن جهانیان پاک نشده است. در مارس ۱۹۹۸، نیروهای صرب اقدام به اتخاذ تدابیری در راستای محو نژادی آلبانی‌ها نمودند که منجر به برانگیخته شدن تأسف و تأثر جهانیان گردید. کشتار دسته‌جمعی، تبعیض‌های اجباری و تخریب اموال فرهنگی از جمله اقداماتی بود که با هدف مستقیم حذف نژادی خاص بر علیه مردمان آن گروه صورت گرفته است. این اقدامات نه تنها تا زمان بیرون کردن آلبانی‌ها از محل‌های زندگی خود ادامه داشت؛ بلکه پس از خروج مردم نیز این روند به شدت تکرار گردید و این مسئله را آشکار ساخت که هدف از حملات تنها به دست آوردن قلمرو بیشتر نبود بلکه محو تمام نشانه‌های مادی تمدن آلبانی در پشت پرده قرار داشته است. پیش از جنگ، مراکز و بازارهای سنتی به شیوه‌ی معماری اسلامی در شهرهایی چون «پریزرن»^۱، «گجاکو»^۲، «پجا»^۳ و «وشتری»^۴ دیده می‌شد که پس از خاتمه آن چیزی جز ویرانه‌های سوخته و اماکن مخروبه بر جای نماند. در این میان، بسیاری از مسجدها و ساختمان‌های مذهبی که معماری آن‌ها به قرن‌های ۱۶، ۱۷ و ۱۸ بر می‌گشت نیز تخریب گردید.^(۴)

در این مورد، آنچه که شایان اهمیت و تحلیل دقیق‌تر است، شامل دامنه‌ی مقررات حمایتی موجود در اسناد بین‌المللی و الزامات مقرر شده و نیز چگونگی برقرار ساختن تعادل میان رژیم حمایتی اموال مورد بحث و تمیز توسل به استثنائات واقعی موجود مانند ضرورت از استثنائات سیاسی می‌گردد. پس از بمباران‌های نیروهای ناتو علیه رژیم «میلوسویک»^۵، مقامات یوگسلاوی اقدام به متهم ساختن کشورهای غربی عضو ناتو نمودند. در واقع، یوگسلاوی سعی بر تغییر اذعان عمومی از این راه داشت که اهالی کوزوو به علت استقرار یافتن نیروهای ناتو مجبور به ترک دیار خود شده‌اند و

1. Prizren.
2. Gjakova.
3. Peja.
4. Vushtrri.
5. Milosevic.

بمباران‌های مکرر نیروهای مزبور علت اصلی تخریب اموال فرهنگی می‌باشد.^(۵) در چنین مواردی است که اهمیت موضوعات مورد اشاره آشکار گشته و ضرورت احراز سیاسی یا واقعی بودن استثنائات مشخص می‌شود. علیرغم تلاش‌های انجام شده در راستای تلقی نمودن جنایات مورد اشاره در زمره‌ی «کنوانسیون ۱۹۴۸ ممانعت از جرایم نسل‌کشی»، بسیاری از دولت‌ها مخالفت خود را اعلام نمودند؛ چرا که از نظر آنان وضع محدودیت‌های بسیار به کاهش دامنه‌ی تصویب کنندگان کنوانسیون می‌انجامید.^(۶) متأسفانه درگیری‌های اخیر نشان دهنده‌ی این مسئله است که عملیات نسل‌کشی و محو نژادی به گونه‌ای فزاینده در شرایطی که خلاف صریح حقوق بین‌الملل است، به وقوع پیوسته‌اند. این مسئله توجه همگان را به مقررات موجود در کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه به عنوان سندی خاص که به بیان اصول کلی و استثنائات وارد بر آن پرداخته است، جلب می‌نماید.

۲.۳.۲.۱. رژیم‌های حمایتی موجود در کنوانسیون

حمایت از اموال فرهنگی در زمان جنگ از اهداف اصلی کنوانسیون می‌باشد اما امکان اعمال آن نسبت به تمامی اموال موجود امری غیرممکن است. از این رو، رژیم‌های حمایتی گوناگونی در این راستا تعبیه شده که هر یک با توجه به ضوابطی دسته‌هایی خاص را تحت پوشش قرار می‌دهند.

۲.۳.۲.۱.۱. رژیم حمایتی عادی

براساس ماده‌ی ۴ کنوانسیون، تمامی انواع اموال فرهنگی محترم می‌باشد و کشورهای عضو متعهد می‌شوند که از به کار بردن آن‌ها در جهت هر گونه موضوع نظامی و هدفی که امکان ورود خسارت‌ها یا ویرانی‌ها را محتمل می‌سازد، خودداری نمایند. تخلف از این بند جایز نیست مگر در مواردی که «الزامات نظامی» چنین ضرورتی را ایجاب نماید. به کار بردن استثناء بالا تنها به این مورد خاص محدود نمی‌گردد و برخی موقعیت‌های حساس دیگر را نیز تحت تأثیر قرار داده است. این در حالی است که کنوانسیون تعریف مشخصی از آن ارائه نداده و این گونه اصول حمایتی اساسی اموال فرهنگی را با چالش مواجه ساخته است.

مطرح شدن «ضرورت نظامی» در حقوق بین‌الملل اولین بار در مقررات لاهه

۱۹۰۷ صورت گرفت که براساس آن، تخریب و توقیف اموال فرهنگی دشمن تنها در صورت ایجاب ضرورت‌های جنگی مورد پذیرش واقع شد. به کار بردن چنین استثنایی در حالی الهام بخش کنوانسیون ۱۹۵۴ گردید که بدون شفاف‌سازی مفهوم، مقررات مهمی را بدان وابسته کرد. در ادامه ذکر این نکته ضروری است که کنوانسیون مورد اشاره، قبل از پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ مورد پذیرش قرار گرفت و زمانی پیش نویس آن تهیه شد که تمامی شهرها می‌توانستند مورد حمله قرار گیرند. در چنین فضایی، کنوانسیون به دنبال حمایت اموال فرهنگی بود. پس از الحاق پروتکل اول به کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو، اهداف نظامی بیشتر مورد توجه قرار گرفت و غیرنظامی‌ها صراحتاً از مصونیت برخوردار گشتند و اینگونه حقوق بشردوستانه به ایجاد تعادلی در میان ضرورت نظامی و احتیاجات بشردوستانه پرداخت.

پس از وقوع چنین تحولاتی، دامنه‌ی مفهوم «ضرورت» در کنوانسیون ۱۹۵۴ دچار دگرگونی‌هایی شد و تفسیر آن در کنار مقررات جدید مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس، اموال فرهنگی عموماً اموال غیرنظامی تلقی می‌گردند و تنها در مواردی که به هدف نظامی تغییر می‌یابند، می‌توانند مورد حمله قرار گیرند.

برای تبدیل مال به هدف نظامی شرایطی چند لازم است. در واقع، پیش از اقدام به تخریب، مواردی چون ماهیت، محل قرار گرفتن و موارد استفاده مال در کنار مزایای نظامی‌ای که از تخریب آن به دست می‌آید، مورد توجه قرار می‌گیرند. بنابراین، از نظر اسناد یاد شده، رسیدن به مفهوم «ضرورت نظامی» از طریق تفسیر مفهوم «هدف نظامی» صورت می‌گیرد و در صورتی که مالی در راستای اهداف نظامی به کار برده شود، تحت شرایطی تخریب و آسیب رساندن به آن مجاز می‌باشد. این مفهوم، نتیجه‌ی تعدیل قاعده از راه برقراری تعادل میان منافع نظامی و منافع بشردوستانه می‌باشد. شرایط لازم برای الزامی تلقی شدن ضرورت نظامی کنوانسیون ۱۹۵۴ در ماده ۴ پروتکل دوم بیان گردیده است. بر این اساس، در مواردی که چندین گزینه به عنوان اهداف نظامی به شمار می‌روند و در این میان یکی از آن‌ها اموال فرهنگی است، توسل به ضرورت جایگاهی ندارد و حمله به آن مال مجاز نمی‌باشد.

حمایت از اموال فرهنگی در پرتو مفهوم اهداف نظامی ارتقاء یافته است و این امر تا جایی پیش رفته که جزئی از حقوق بین‌الملل عرفی گشته است. به علاوه، مفهوم

مورد اشاره به تعیین دامنه‌ی استثنائات ضرورت نظامی هم کمک می‌کند. در واقع، اصل هدف قرار دادن اهداف نظامی به قسمتی از رفتارهای زمان جنگ تبدیل شده که دیگر حمله به اموال فرهنگی را مجاز نمی‌داند. تدوین متن نهایی ماده ۴ پروتکل دوم براساس طرح پیشنهادی دولت استرالیا و کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ تنظیم شد. استرالیا الزامات ضرورت نظامی بیان شده در پاراگراف دوم ماده ۴ کنوانسیون را تنها در مواردی قابل استناد می‌دانست که هیچ گزینه‌ی دیگری در راستای انجام مأموریت و غالب شدن آن وجود نداشته باشد. کمیته‌ی صلیب سرخ نیز مصونیت اموال فرهنگی را زمانی خاتمه یافته می‌دانست که آن‌ها به اهداف نظامی تبدیل شوند. در این راستا، گروهی با سرپرستی استرالیا به منظور ترکیب دو نظر اشاره شده تشکیل شد. از یک طرف، پیشنهاد استرالیایی‌ها بر تعریف نقش امری بودن ضرورت نظامی تأکید داشت و از طرف دیگر کمیته سعی در رسیدن به محتوای هدف نظامی از طریق به کار بردن مفهوم آن، می‌نمود. یکی از انتقاداتی که بر پیشنهاد اخیر وارد گشته، جداسازی اموال فرهنگی بود که می‌توانست کمک بسیاری را در رابطه با اقدامات نظامی، ایفا نماید. در حالی که از نظر بند ۲ ماده ۵۲ پروتکل اول، ماهیت، محل، هدف یا کاربرد شیء است که می‌تواند کمک مؤثری را ارائه دهد. چنین نگرشی از طرف بسیاری از نمایندگان مورد انتقاد قرار گرفت؛ چرا که آن‌ها معتقد بودند تعریف‌های پیشنهادی از اهداف نظامی باید با مفهوم موجود در پروتکل اول نیز همخوانی داشته باشد. در نهایت، گروه با وجود چنین شرایطی اولویت خود را بر به دست آوردن تعریفی از هدف نظامی موجود در پروتکل قرار داد و این در حالی بود که ماده ۴ سعی در محدود ساختن اعمال خصمانه علیه اموال فرهنگی به اموالی داشت که به عنوان اهداف نظامی مورد استفاده قرار گرفته بودند. چنین نگرشی نیز مخالفت‌هایی به دنبال داشت. برخی از نمایندگان سعی در محدود کردن ضابطه به موارد استفاده مال داشتند. در واقع، از نظر آن‌ها یک مال فرهنگی تنها از طریق کاربرد آن است که به هدفی نظامی تبدیل می‌شود و در این راستا مواردی چون محل قرار گرفتن آن تأثیری ندارد.^(۳) هنگام آماده شدن پیش نویس توسط گروه مورد اشاره، بحث‌ها بالا گرفت و این بار ضوابط دیگری چون ماهیت و هدف اموال فرهنگی در کنار محل وقوع مال به بحث گذاشته شد و در نهایت، توافق‌ها به سمتی پیش رفت که تنها عاملی که توانایی تغییر مال فرهنگی را به

هدف نظامی دارد نحوه‌ی استفاده از آن می‌باشد. تفسیر کمیته‌ی صلیب سرخ از ماده ۵۳ پروتکل اول نیز چنین دیدگاهی را مورد تأیید قرار می‌دهد. بر این اساس، در صورتی که شیء مورد حمایت در راستای هدفی نظامی به کار برده شود، نقض ماده ۵۳ پروتکل تلقی می‌گردد، اما الزاماً به معنای توجیه حمله به آن‌ها نمی‌باشد. برای مثال، تخریب اموال فرهنگی که استفاده‌ی آن‌ها هیچ‌گونه کمکی به اعمال نظامی نکرده است و یا تنها به گونه‌ای موقت به عنوان پناهگاه نظامیان مورد استفاده واقع گردیده، مجاز نمی‌باشد.^(۸) در نهایت، توافقاتی در راستای نیل به تعریف صورت گرفته است که عبارت اموال فرهنگی «با استفاده‌ی آن، به اهداف نظامی تبدیل شده‌اند» به عبارت «با عملکرد خود به اهداف نظامی تبدیل شده‌اند» تغییر یافت. استفاده از واژه‌ی «عملکرد» به مواردی برمی‌گردد که قابلیت اجرایی داشته باشد و پذیرش آن، مواردی چون نقش موقعیت محل را دوباره به دامنه‌ی بحث وارد می‌سازد. «این امر نشان دهنده‌ی آن است که مفهوم ضرورت بسیار مبهم‌تر از آن است که بتواند محدودیت جدی و موثری را ایجاد نماید. بنابراین، با دو دسته از مسائل مواجه هستیم: آنهایی که نمی‌توانند قاعده‌مند شوند و انواعی که به خاطر فراهم ساختن زمینه‌ی پیشرفت حقوق به مسامحه واگذار می‌شوند».^(۹)

چنین نگرشی در پروتکل الحاقی دوم ۱۹۹۹ به کنوانسیون ۱۹۵۴ انعکاس یافت. بر این اساس، منظور از هدف نظامی، هدفی است که به واسطه ماهیت، مکان مقصود یا کاربرد خویش، نقش مؤثری در اقدامات نظامی داشته باشد (ماده ۱). پروتکل نیز همانند اسناد پیشین، استناد به ضرورت را استثنایی بر اصل حمایت از اموال فرهنگی تلقی کرده و توسل به آن را مشروط به شرایطی کرده است. در درجه‌ی اول، عملکرد مال فرهنگی باید حاکی از تبدیل شدن آن به هدفی نظامی باشد و در صورت وجود این مسئله، هیچ‌راه ممکن دیگری برای کسب مزیت نظامی مشابه نسبت به آنچه که به واسطه هدایت حمله بر مال به دست می‌آید، وجود نداشته باشد. بنابراین، در صورتی که دفع ضرر به گونه‌ی دیگری ممکن باشد، حمله بر علیه مال وجهه قانونی نمی‌یابد. کنوانسیون ۱۹۵۴ همچنین استفاده از اموال فرهنگی را در راستای عملیات‌های نظامی شامل مواردی که «ضرورت نظامی» اقتضا می‌کند، مجاز می‌شمرد. در خصوص کاربرد این استثناء نیز ابهامات موجود در عبارت کماکان وجود دارد. تصور امکان استفاده از

یک مال فرهنگی در موارد ضرورت امری مشکل می‌باشد که مصادیق کمی برای آن قابل تصور است. یکی از بارزترین این مصادیق، استفاده از مکانی فرهنگی به عنوان پناهگاه می‌باشد. بر این اساس، در مواردی که کشوری مورد تهاجم قرار گرفته و افراد آن چاره‌ای جز پناه بردن به اموال فرهنگی ندارند، ضرورت نظامی حادث می‌شود. شایان ذکر است که با توجه به واژه «قهری» قبل از اصطلاح توسل به استثناء تنها در صورتی مجاز است که هیچ گزینه‌ی دیگری وجود نداشته باشد؛ بنابراین، در صورتی که علیرغم وجود اماکن دیگر به مکان فرهنگی پناه برده شود، مصونیت مال از بین می‌رود.

شرایط حمله به مال

همان طور که پیشتر اشاره شد، زمانی که یک مال فرهنگی به واسطه‌ی عملکرد خود تبدیل به هدفی نظامی شود و هیچ راه ممکن دیگری برای به دست آوردن مزیت نظامی مشابه وجود نداشته باشد، مصونیت مال از بین می‌رود. پروتکل دوم ۱۹۹۹ لاهه شرایط بیشتری را جهت شروع حمله بر علیه مال فرهنگی‌ای که حمایت خود را از دست داده است، مقرر می‌نماید. بر این اساس، در صورت حمله بر مبنای تصمیم گرفته شده، در هر زمان که شرایط اجازه دهد، فرستادن اخطار قبلی الزامی است (بند ۶ ماده ۶). در ادامه، مسئله‌ی استناد به ضرورت نظامی قهری بر عهده‌ی افسری نهاده شده است که نیروی سرگردان یا در صورتی که شرایط، عمل به گونه‌ی دیگری را اجازه نمی‌دهد، نیروی کوچک‌تری را فرماندهی کند.

ژنرال آیزنهاور خطر اعطای صلاحیت بدون قید و شرط را به فرماندهان لجام گسیخته در راستای تشخیص اینکه تخریب اموال فرهنگی ضرورت دارد یا نه، یادآور گردیده است که وقوع رویدادهای اخیر موجه بودن این مسئله را تأیید می‌نماید. «احراز وجود شرایط ضرورت از راه بررسی ۲ ضابطه امکان پذیر است؛ ضابطه‌ی یکم، ضابطه‌ی عینی است که پی بردن به مسئله از راه بررسی این مطلب صورت می‌گیرد که آیا فرماندهان پیش از آغاز حمله اطلاعات لازم را در برای شناسایی هدف و تفکیک نظامی بودن یا غیرنظامی بودن آن به دست آورده‌اند یا نه؟ براساس این ضابطه، آنچه در اولویت قرار دارد پی بردن به هویت واقعی هدف است که تنها از راه بررسی‌های دقیق

صورت می‌گیرد؛ ضابطه‌ی ذهنی معیار دیگری است که به بررسی معقول بودن اقدامات انجام شده نظامیان براساس اطلاعات جمع‌آوری شده می‌پردازد.^(۱۰) به عبارت دیگر، مسئله این است که آیا واکنش انجام شده در برابر اطلاعات به دست آمده منطقی است یا خیر؟ در واقع، آنچه که در این میان دارای اهمیت است، بررسی این مسئله است که احتمال دریافت خطر معقول یا قطعیت داشتن آن به چه اندازه می‌باشد.

در کنار موارد مطرح شده در حقوق بین‌الملل خاص میراث فرهنگی، حقوق بین‌الملل عمومی نیز شرایطی را برای تحقق ضرورت لازم می‌داند که پرداختن به آن به حل برخی از ابهامات کمک می‌نماید. یکی از این شرایط، ایجاد خطر و صدمه‌ی جدید در راستای دفع یک خطر بزرگتر می‌باشد. در واقع، ایجاد خسارت جدید تنها در صورتی مجاز است که به دفع خطری بینجامد که اگر از آن جلوگیری نشود، صدمات جبران‌ناپذیری روی می‌دهد. به علاوه، ایجاد ضرر نباید با قواعد آمره موجود در حقوق بین‌الملل عرفی و یا عهدنامه‌ای تناقض داشته باشد. حقوق بین‌الملل عرفی، بخشی از منابع حقوق اموال فرهنگی را تدوین می‌کند که شامل عرف‌هایی می‌گردد که دولت‌ها با رضایت خود در راستای حمایت از اموال فرهنگی اتخاذ می‌نمایند و رفته رفته بدان ملزم می‌گردند. بنابراین، در راستای استناد به ضرورت، علاوه بر سازگاری آن با قوانین موجود، عدم مغایرت با حقوق بین‌الملل عرفی نیز لازم است. در کنار این شرایط، استناد به ضرورت در صورتی ممکن است که دولت استنادکننده خود شرایط وقوع آن را ایجاد نکرده باشد. به عبارت دیگر، در صورتی که خود دولت اوضاع و احوال را به نحوی سامان داده که تنها راه موجود حمله به مال فرهنگی است، ضرورت، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. در هر حال، باتوجه به مسایل مطرح شده پذیرش حالت ضرورت تنها به صورت محدود در صورت احراز شرایط خاص موافق با اهداف کنوانسیون می‌باشد. در واقع، وارد ساختن استثناء بر قواعد مسلم حقوقی نیازمند وقوع شرایط استثنایی نیز می‌باشد؛ و با توجه به حمایت از اموال فرهنگی در شرایط متفاوت به وسیله سازوکارهای گوناگون، رسیدن به رژیم حمایتی مؤثر تنها از این راه میسر است.

علیرغم تمام ابهامات مورد اشاره، مطالب بالا در مرحله‌ی تئوری قابل انطباق بر قضیه می‌باشد اما در واقعیت مسئله پیش روی اموال فرهنگی این است که جزیی از

قربانیان جنگ باقی بمانند و در این راستا چه دولت محل وقوع مال و چه طرف متخاصم سعی در پنهان نمودن اهداف واقعی خود در ورای دست‌آویزهایی از این دسته از اموال دارند و همین این امر احراز واقعی روابط و ضوابط را از یکدیگر غیرممکن می‌سازد. یکی از نمودهای عینی، قضیه استفاده‌ی نیروهای عراقی از موزه‌های بغداد در طول جنگ با آمریکا می‌باشد. موزه‌ی یاد شده در موقعیت تعیین‌کننده‌ای واقع شده بود و هنگام هجوم نیروهای آمریکایی در ۲۰۰۳ به عراق به عنوان پایگاهی نظامی مورد توجه و تجهیز قرار گرفت. این مسئله در حالی اتفاق افتاد که براساس اسناد مورد اشاره و عرف‌های بین‌المللی موجود، اثبات این قضیه که استفاده از موزه به عنوان ضرورت نظامی در شرایطی روی داده که هیچ گزینه‌ی دیگری وجود نداشته، در مرحله‌ی ابهام باقی ماند. در برابر چنین بی‌تفاوتی‌ای از سوی عراقی‌ها، آمریکایی‌ها نیز از فرصت استفاده کردند و تهاجم به آن را به عنوان مال فرهنگی که مورد استفاده‌ی نظامی قرار گرفته است، براساس مقررات کنوانسیون مجاز شمردند. آمریکا در حالی به این مسئله استناد می‌نمود که خود طرف متعاقد کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه نبوده، حتی در صورت وقوع چنین مسئله‌ای، مقررات ناشی از عرف‌های بین‌المللی تخریب شدید اموال فرهنگی و حریم آنها را منع می‌نماید. شاهد دیگر، حمله به شهر اور می‌باشد که زادگاه ابراهیم نبی بوده و به خاطر وجود «زیگورات» از شکوهی توصیف‌نشده برخوردار است. این بنا تنها مکانی تاریخی به شمار نمی‌رود، بلکه به عنوان پایگاهی نظامی توسط عراقی‌ها به کار می‌رفت و نگهداشتن جنگنده‌های هوایی در حوالی زیگورات بیش از پیش خطر حمله را متوجه این منطقه ساخت.^(۱۱)

کنوانسیون تعهدات اعضا را به موارد بالا محدود نمی‌سازد. علاوه بر مراعات احترام نسبت به اموال فرهنگی، اعضای کنوانسیون متعهد می‌شوند که هر گونه عمل دزدی و غارت اموال فرهنگی را ممنوع نمایند و در صورت وقوع متوقف سازند. به علاوه، رعایت احترام این دسته از اموال در هر شرایطی لازم است و مصادره و تخریب آن و جاهت قانونی ندارد (ماده ۴، بند ۳). کلی بودن این ماده در کنار دزدی و سرقت بسیاری از اموال فرهنگی در دوران جنگ، منجر به تصویب کنوانسیون‌هایی با موضوع خاص گردیده است که در مباحث آتی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

یکی دیگر از اصولی که اعضا در راستای احترام به اموال فرهنگی بدان ملزم

گردیده‌اند، جلوگیری از توسل به اعمال انتقامی و رفتارهای متقابل می‌باشد (بندهای ۴ و ۵، ماده ۴). چنین نگرشی بر گرفته از قواعد موجود در حقوق بین‌الملل عمومی است و در واقع، حقوق بین‌الملل، توسل به هر قاعده‌ی غیرمجاز براساس خط مشی‌های موجود را مورد نکوهش قرار می‌دهد. از این رو، در صورتیکه توسل به آنها را در مواردی مشروعیت بخشد، اصل عدم اعمال آن را زیر سوال می‌برد.

مقررات رژیم حمایتی عادی اموال فرهنگی کنوانسیون به موارد اشاره شده ختم می‌شود، اما پروتکل ۱۹۹۹ اقدام به تعیین تدابیری احتیاطی در هنگام حمله نیز نموده است. پروتکل دوم که بروز جنگ را محتمل می‌دانست، مقرراتی را در راستای حمایت از اموال فرهنگی به هنگام حمله مقرر نموده است (ماده ۷). بر این اساس، طرف متخاصم پیش از اتخاذ هر تدبیری، ملزم به بررسی ماهیت اموال مورد هدف می‌باشد و در صورتیکه غیرفرهنگی بودن آن احراز گردد، حق حمله می‌یابد. در این مرحله نیز به کار بردن هر نوع روشی مجاز نمی‌باشد، بلکه دامنه‌ی اختیار طرفین به مواردی محدود شده است که در نهایت حداقل خسارت را به اموال فرهنگی وارد می‌سازد. مقوله‌ی حمایت از اموال فرهنگی تا حدی دارای اهمیت عنوان شده است که در مواردی که احتمال ورود خسارت جنبی بیش از مزیت نظامی مستقیم و واقعی پیش بینی شده وجود دارد و یا مال داخل در دامنه‌ی تعریف ماده ۴ کنوانسیون خود اهداف را تشکیل می‌دهد، حمله معلق می‌گردد.

۲.۳.۲.۱.۲. رژیم حمایت ویژه

کنوانسیون ۱۹۵۴ اموال فرهنگی را به دو دسته تقسیم می‌کند: گروه اول که موضوع مبحث پیشین را به خود اختصاص داده بود اموالی را در برمی‌گیرد که از اصول حمایتی اسناد پیشین برخوردار می‌شوند. در مقابل این دسته عظیم، تنها انواع محدودی امکان ورود به گروه دوم را می‌یابند که علت آن ماده ۸ کنوانسیون است که شرایطی چند را لازم می‌داند. رژیم حمایتی ویژه توسط دولت‌های عضو پیشنهاد شد که برای رسیدن به آن آمریکا نقش مهمی را ایفا کرد اما خود معتقد بود که پیوستن به آن مانعی در به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای آن کشور می‌گردد؛^(۱۲) چراکه فایده این تقسیم‌بندی به هنگام تعقیب مرتکبان جرایم جنگی مشخص می‌شود.^(۱۳) در هر حال، تنها تعداد

محدودی پناهگاه که برای حفاظت از اموال فرهنگی منقول در نظر گرفته شده‌اند و سایر آثار تاریخی و اموال غیرمنقول در دامنه‌ی بحث قرار می‌گیرند و اموال منقول به صورت مستقل جایی در تعریف نمی‌یابند، اما در صورتیکه در پناهگاه باشند، ممنوعیت آن‌ها از بین می‌رود. به علاوه، اموال مورد اشاره باید دارای اهمیت زیادی باشند که چگونگی احراز آن مشخص نشده است. ولی با توجه به لزوم ثبت اموال تحت حمایت ویژه در دفاتر بین‌المللی، بهترین گزینه‌ی تشخیص میزان اهمیت دولت محل وقوع مال می‌باشد. پس از اینکه مال فرهنگی دارای خصوصیات دوگانه بالا بود، وجود شرایط دیگری نیز لازم می‌آید: نخست اینکه، مال مورد بحث با مراکز صنعتی و یا هر هدف نظامی مبهم که نقطه‌ای حساس از نظر اصول جنگی به شمار می‌رود، دارای فاصله‌ی مناسب باشد که در مواردی صرف عدم رعایت این فاصله، مال را از حمایت مخصوص محروم نمی‌سازد. چنین مواردی به موقعیت‌هایی محدود می‌شود که طرف تقاضاکننده‌ی رژیم حمایتی متعهد می‌گردد که در صورت وقوع جنگ، مال مزبور را مورد هیچ گونه استفاده‌ی نظامی قرار نداده و در این راستا تمام اقدامات لازم را به کار گیرد (بند ۵، ماده ۸).

در نهایت، پس از احراز تمامی شرایط بالا، اموال فرهنگی تحت حمایت ویژه که در دفتر بین‌المللی حمایت فرهنگی نیز به ثبت رسیده‌اند از تعرض، تجاوز و حمله طرف دیگر مخاصمه در امان می‌باشند که چنین مصونیتی تا زمانی که یکی از طرفین معاهده از تعهدات بالا سرپیچی ننماید ادامه می‌یابد، اما به محض نقض وعده معلق می‌گردد. بنابراین، در صورتیکه شرایط مورد نیاز دوباره برقرار شود مصونیت نیز به حالت اولیه خود باز می‌گردد (بند ۱، ماده ۱۱). نکته‌ی قابل توجه این است که به محض از بین رفتن مصونیت مال، امکان تجاوز به آن به وجود نمی‌آید؛ بلکه به کشور مبدأ اخطار داده می‌شود که در مدت معقول نسبت به رفع تخلف اقدام نماید و در نهایت پس از عدم وفای به تعهدات، حمله به عنوان آخرین راه پیشنهاد می‌گردد. علاوه بر مورد بالا، در صورتیکه الزامات نظامی قهری نیز ایجاب نماید، مصونیت مورد بحث از بین می‌رود که در اینجا نیز همانند رژیم حمایتی پیشین مشکلات ناشی از اصطلاح مبهم «الزامات نظامی قهری» و سپردن احراز آن به فرماندهان نظامی وجود دارد که به نظر می‌رسد با توجه به خاص بودن رژیم حمایتی مورد بحث حساسیت بیشتری به کار

رفته است و کوچک‌ترین تخلفی محرومیت از آن را به دنبال دارد. بر این اساس، در صورتیکه یک مرکز آثار تاریخی تنها در راستای ترانزیت ذخایر نظامی و یا انتقال افراد به کار برده شود، در حکم مرکزیت نظامی قرار می‌گیرد (بند ۳، ماده ۸). به علاوه، استناد به حالت ضرورت نظامی تنها از جانب طرف متخاصم قابل اعمال می‌باشد و کشور محل وقوع مال حقی در بدست آوردن مصونیت از این راه نمی‌یابد. بنابراین، در صورتی که بنا به حالت ضرورت کشور محل وقوع مال چاره‌ای جز تبدیل مکان فرهنگی به پناهگاه نظامیان خود نداشته باشد، مصونیتی نیز برای مال باقی نمی‌ماند. در هر صورت، پس از تحقق شرایط اخیر، طرف مقابل موضوع را با ذکر دلایل قانع کننده به استحضار کمیسر محل حمایت از اموال فرهنگی و نیز کشور ذی‌نفع می‌رساند تا به هر طریق مقتضی، اقدام به انتقال مال فرهنگی به محلی امن نماید (بند ۳، ماده ۱۱). چنین شرطی تنها در خصوص اموال منقول مصداق می‌یابد و این در حالی است که عمده‌ی توجه رژیم حمایتی مورد بحث بر اموال غیرمنقول قرار گرفته است.

متأسفانه، علیرغم مزایای پیش‌بینی شده برای اموال تحت حمایت ویژه، استقبال چندانی از آن نشده است. در واقع، وضع مقررات سختگیرانه درباره‌ی ورود به دامنه‌ی حمایتی رژیم و قرار گرفتن بسیاری از اماکن فرهنگی دارای اهمیت فراوان در محل‌هایی که ناگزیر با اهداف نظامی ارتباط پیدا می‌کنند، از جمله دلایل اصلی مخالفت می‌باشد.

۲.۳.۲.۱.۳. رژیم حمایتی عالی

رژیم حمایت عالی یکی از بزرگ‌ترین تحولات موجود در پروتکل لاهه ۱۹۹۹ می‌باشد؛ چرا که به جای پیروی از فرآیندهای اصلاحی موجود در ماده ۳۹ کنوانسیون و ترمیم روش‌های ارائه شده در رژیم‌های پیشین، نظام جدیدی را مطرح ساخته است.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، رژیم حمایتی موجود در کنوانسیون به دلایلی چند موفق به بدست آوردن مقبولیت چندانی نگردید. یکی از این دلایل قرار داشتن مال در فاصله‌ای مناسب از مراکز صنعتی یا اهداف مهم نظامی است که در بسیاری از موارد آثار فرهنگی با اهمیت زیادی به دلیل واقع شدن در شهرهای احاطه شده توسط اهداف و اماکن نظامی، از ورود به لیست محروم می‌شدند. به علاوه، در راستای احراز فاصله‌ی

مورد نیاز، هیچ ضابطه‌ی خاص و یا مقام تعیین کننده‌ای مشخص نگردیده است که این امر قضیه را تابع غرض ورزی‌های سیاسی می‌سازد. بر این اساس، پروتکل دوم به دنبال وضع رژیم حمایتی جدیدی بود که شرایط سخت ورود به لیست رژیم پیشین را نداشته باشد تا از راه ثبت اموال فرهنگی بیشتر، دامنه‌ی حمایتی خود را بگستراند.

در این راستا، پروتکل ۱۹۹۹ سه معیار اساسی را به منظور ثبت یک مال در لیست، مقرر نموده است (ماده ۱۰): نخست آنکه، مال فرهنگی باید به عنوان یکی از مهم‌ترین میراث فرهنگی بشریت به شمار رود. در درجه‌ی دوم، به موجب اقدامات قانونی و اداری مناسب داخلی که ارزش تاریخی و فرهنگی استثنایی آن شناسایی شده است، در بالاترین سطح حمایت گردد و در نهایت، برای مقاصد یا پوشش مکان‌های نظامی استفاده نشود و طرف کنترل کننده‌ی مال اعلامیه‌ای به منظور تأیید این مسایل صادر نماید.

تصمیم‌گیری در خصوص اعطاء یا رد حمایت عالی به اموال فرهنگی تنها براساس ضوابط سه‌گانه‌ی یاد شده توسط کار گروه بالا صورت می‌گیرد. ناکامی‌های رژیم حمایتی ویژه، اراده‌ی اعضاء را بر استفاده از نظام جدید معطوف ساخت و بر این اساس، اکثریت خواستار ثبت اموال خود در لیست حمایتی جدید گردیدند و آن‌هایی که به نظام پیشین پیوسته بودند نیز می‌توانستند تقاضای انتقال مال ثبت شده را در لیست قدیم به لیست جدید بنمایند. براساس کنوانسیون ۱۹۵۴، مصونیت اموال فرهنگی تنها در مواردی که «ضرورت نظامی قهری» ایجاب نماید قابل نادیده گرفتن می‌باشد و این در حالی است که ضابطه‌ی مورد اشاره بسیار مبهم است. در این راستا، پروتکل دوم مقررات واضح‌تری را به سلب مصونیت مال اختصاص داده است و آن را مادام که به عنوان هدف نظامی بکار برده می‌شود و حمله تنها راه ممکن پایان بخشیدن به چنین استفاده‌ای است، از حمایت محروم می‌نماید. بنابراین، از دست دادن حمایت عالی به استفاده‌ی نظامی مال وابسته شده و در صورتی که به هدف نظامی تبدیل شود، وجود شرط محرز می‌گردد. این مسایل منجر به طرح چنین نگرشی می‌گردد و از آنجا که دولت خواهان برخورداری از حمایت عالی ملزم به تعهدی در راستای به کار نبردن مال به عنوان هدفی نظامی می‌باشد، محرومیت از حمایت نیز تنها از راه نحوه‌ی استفاده، تغییر یافته و وجود چنین ضابطه‌ای، جزئی اصلی از رژیم حمایت عالی محسوب می‌شود.

در هر صورت، پس از به کار بردن مال در راستای هدف نظامی، پروتکل دوم شرایطی را مشابه با آنچه که در رژیم حمایتی ویژه مقرر شده بود، مطرح نموده است اما این شرایط به نسبت مقررات پیشین از سخت‌گیری بیشتری برخوردار می‌باشند. در وهله‌ی نخست، انجام تمام اقدامات احتیاطی در انتخاب روش‌ها و وسایل حمله در راستای پایان بخشیدن به چنین نحوه‌ی استفاده‌ای و اجتناب یا به حداقل رساندن خسارت وارده ضروری است (بند اول، پاراگراف دوم، ماده ۱۲). به عبارت دیگر، چنین تدابیری پیش نیاز مجوز حمله به مال می‌باشد و در صورتی که شرایط به دلیل الزامات ناشی از دفاع مشروع فوری اجازه‌ی چنین اقداماتی را ندهد، حمله میسر می‌گردد که این مرحله نیز شرایط خاص خود را دارا می‌باشد. در درجه‌ی نخست، تخریب اموال فرهنگی به ثبت رسیده تحت حمایت عالی در تمام انواع مخاصمات مجاز نمی‌باشد (بند دوم، پاراگراف دوم، ماده ۱۳) و تنها در صورتی که فرمان حمله در بالاترین سطح عملیاتی صادر شده باشد میسر می‌گردد. کنوانسیون ۱۹۵۴ احراز این مسئله را به فرماندهان عالی رتبه نظامی واگذار کرده بود که غرض ورزی‌های سیاسی ناشی از این مسئله، مقررات پروتکل را به سمت ضابطه‌ای دیگر سوق داد. در واقع، به هنگام تدوین این مقررات بیشتر اعضا بر این مسئله که تصمیمات مبهم نظامی در یک مخاصمه‌ی مسلحانه بر عهده‌ی بالاترین مقامات قرار دارد اتفاق نظر داشتند، اما مشکل اصلی این بود که ساختارها و اختلاف نظرهای سیاسی در سراسر جامعه‌ی بین‌المللی بسیار متنوع می‌باشد. از این رو، تصمیم بر ایجاد جایگزینی در ضابطه گرفته شد. در هر حال، پس از احراز صدور حمله در بالاترین سطح عملیاتی باید آگهی مؤثری برای نیروهای مهاجم ارسال شود و پایان دادن به چنین نحوه‌ی استفاده‌ای از مال در فرصت مناسب از آن‌ها درخواست گردد. در نهایت، پس از انجام تدابیر بالا، مصونیت مال فرهنگی از بین می‌رود و حمله به آن میسر می‌گردد.

علیرغم تمام مسایل مورد اشاره، رژیم حمایت جدید نیز تفاوت چندانی با نظام‌های حمایتی پیشین نداشته و صرف نظر از به کار بردن عنوانی جدید، دارای مشابهات بسیاری با آنها می‌باشد. در حقیقت، برخلاف تصورات موجود هیچ‌گونه تفاوت محسوسی در سطح حمایتی دیده نمی‌شود و تمامی آنها در محتوا مشترک می‌باشند. بر این اساس، یک مال فرهنگی مورد حمایت از مواردی چون تخریب،

غارت و مصادره در امان می‌باشد و تنها در صورتی که مورد استفاده‌ی نظامی قرار گیرد، حمایت خود را از دست می‌دهد. چنین مشابهت‌هایی حتی در دستورات تخریبی که در رژیم‌های حمایتی عالی و ویژه پیش بینی شده است، وجود دارد و تنها تفاوت‌های اندکی در مواردی چون شرایط صدور دستور، اخطارها و مهلت‌های پیش بینی شده دیده می‌شود. در واقع، مسئله این است که زمانی که سلب مصونیت به استفاده‌ی نظامی اموال فرهنگی ختم می‌شود، چه نیازی به ایجاد تفاوت می‌باشد. طرح چنین موضوعی، یافتن ریشه‌ی اختلاف را به عوامل دیگر وابسته می‌سازد. با کمی دقت در مقررات، به این قضیه پی برده می‌شود که عمده‌ی تفاوت‌های موجود بر تعهدات و اقدامات انجام شده از سوی دولت حمله کننده به مال قرار نگرفته است، بلکه در این میان بر تعهدات دارنده‌ی مال تأکید شده است.

۲.۳.۳. حمایت از اموال فرهنگی در زمان اشغال

یکی دیگر از وضعیت‌هایی که در آن به حمایت از اموال فرهنگی توجه شده است، حالت اشغال می‌باشد. براساس ماده ۵ کنوانسیون، دولت اشغالگر متعهد در حدود امکان، مکلف به یاری مقامات ملی صالح کشور اشغال شده در راستای حفاظت و نگهداری اموال فرهنگی می‌باشد و چنانچه اقدام فوری علیرغم توانایی مقامات ملی برای حفاظت اموال واقع شده در سرزمین اشغالی که در اثر عملیات جنگی آسیب دیده‌اند، لازم باشد، دولت اشغالگر تا حد امکان اقدامات حفاظتی را با همکاری نزدیک مقامات مورد اشاره، به عمل خواهد آورد. همان طور که ملاحظه می‌شود، کنوانسیون دولت اشغالگر را همانند امین اموال فرهنگی تلقی نموده و این در حالی است که در اکثر موارد خلاف این امر به اثبات رسیده است. به علاوه، وضعیت نابسامان دولت اشغال شده نیز امکان فراهم ساختن حمایت مؤثری را از این اموال سلب نموده و آسیب‌پذیری آنها را دوچندان می‌سازد.

وضعیت اموال فرهنگی عراق پس از اشغال توسط آمریکا، زوایای مورد اشاره را به وضوح توصیف می‌کند: پس از ورود نیروهای اشغالگر به بغداد، دولت عراق سریعاً حکومت را واگذار کرد که حدود یک هفته پس از آن موجی از ناامنی‌ها بر فضای منطقه حاکم گردید. غارتگران بسیاری که عمده‌ی آنها را خود عراقی‌ها تشکیل می‌دادند اقدام

به جابجایی اموال فرهنگی از ۲۸ مجموعه و چندین اتاق ذخیره‌سازی واقع شده در زیر زمین کردند که در این میان آثار ارزشمندی چون ۳۳ مجموعه‌ی مهم از تمدن‌های پنج هزار ساله و همچنین مجسمه‌ی پادشاه «امتمانا»^۱ دیده می‌شد.^(۱۴) به علاوه، در کنار چنین آثار برجسته‌ای، اموال بسیاری نیز مورد غارت قرار گرفتند که نام آن‌ها در هیچ جایی به ثبت نرسیده بود. مدتی پس از شروع غارت‌ها، مسئولان موزه تقاضای توقف اقدامات مورد اشاره را از نیروهای نظامی آمریکایی نمودند که پس از مدتی تعدادی سرباز عراقی به همراه یک تانک به سمت موزه روانه گشتند و غارتگران را به رگبار بستند اما حضور آن‌ها دوام چندانی نیافت و پس از ترک محل، موزه دوباره در محاصره غارتگران قرار گرفت. در واقع، واکنش آمریکایی‌ها نسبت به اتخاذ تدابیر حمایتی مناسب بسیار کند و در عین حال ناکافی بود و در نهایت در ۱۶ آوریل ۲۰۰۳ (حدود ۱ هفته پس از شروع غارت) مسئولیت حفاظت از موزه به تعدادی از تانک‌های آمریکایی سپرده شد.^(۱۵) دکتر «جوزف کولین»^۲ جانشین وزیر دفاع آمریکا در برابر واکنش اذهان عمومی چنین اعلام کرد که؛ پنتاگون مسئولیتی در برابر راهنمایی و هدایت مقامات محلی در راستای حمایت از موزه‌ی ملی ندارد و هرگز امنیت چنین ساختمان‌هایی را تضمین نمی‌کند.^(۱۶) در واقع، آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که جامعه‌ی بین‌المللی صرف تخریب را متوجه اقدامات دولتی می‌داند که قدرت در دست اوست و برای متهم نشدن انجام تمام تدابیر حمایتی از جمله تعهدات موجود در ماده ۵ کنوانسیون ضروری می‌باشد. در این مرحله، انجام همکاری‌هایی میان نیروهای نظامی آمریکا و عراقی‌ها، صورت گرفت. بر این اساس، آمریکا به عنوان دولت اشغالگر تدابیر حمایتی را اتخاذ کرده و اقدام به ارائه کمک‌هایی به دولت اشغال شده نمود. در مقابل، عراقی‌ها نیز همکاری‌های لازم را مبذول داشتند و بدین گونه از تخریب و غارت بسیاری ممانعت به عمل آوردند و در این راستا بسیاری از اموال فرهنگی با ارزش را در مکان‌های امن از جمله بانک مرکزی بغداد قرار دادند.^(۱۷) متأسفانه علیرغم تمام مسائل مورد اشاره و شناسایی اهمیت اموال فرهنگی، مسئله حمایت از این اموال به حال خود رها گردید و کماکان بسیاری از اماکن تاریخی در معرض هجوم انبوه غارتگران قرار داشتند.

1. Emtemana.
2. Jozef Colin.

علاوه بر این موارد، تخریب‌های ایجاد شده توسط نیروهای آمریکایی نیز به مسأله اضافه شده بود که آسیب‌های جدی وارد شده توسط وسایل جنگی حمل و نقل به شهر تاریخی «بابل» از مهم‌ترین آن‌ها می‌باشد. این در حالی است که، براساس مقررات موجود در کنوانسیون ۱۹۵۴، دولت اشغالگر وظیفه‌ی یاری رساندن به دولت اشغال شده را بر عهده دارد و عراق نیز نیازمند دریافت کمک‌هایی بر این اساس بود. استدلال آمریکا در برابر در پیش گرفتن چنین سیاست‌هایی این است که از یک طرف عضویت در کنوانسیون مورد اشاره را نپذیرفته و از طرف دیگر در صورتی خود را ملزم به تعهدات مقرر شده‌ی حقوق بین‌الملل عرفی برای دولت اشغالگر می‌داند که اشغال به گونه‌ای «واقعی و مؤثر» به وقوع پیوسته باشد که چنین ضابطه‌ای از کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ اتخاذ گردیده است. بنابراین، در صورتی که نیروهای دولتی و نظامی عراقی در منطقه‌ای حضور داشته باشند، آمریکایی‌ها کنترل واقعی منطقه را در دست ندارند و اینگونه از مسئولیت مبرا می‌شوند.

در هر صورت، مقررات مربوط به اشغال در کنوانسیون محدود به موارد فوق می‌گردد و ناکافی بودن آن منجر به تصویب پروتکل اول لاهه گردید که به بیان مقررات حمایتی بیشتری پرداخته و عمده‌ی آن بر مسائل مطروحه پیرامون ممنوعیت صدور و استرداد اموال صادر شده، قرار گرفته است. طبق ماده ۱ پروتکل لاهه، هر یک از اعضا معاهده متعهد می‌گردند که از صدور اموال فرهنگی واقع در سرزمینی که اشغال نموده‌اند خودداری نمایند. اطلاعات موجود حاکی از آن است که تعداد زیادی از آثار تاریخی و فرهنگی جمهوری آذربایجان توسط اشغالگران ارمنی خارج گردیده و به بازارهای عتیقه اروپایی و آمریکایی فروخته شده است. غارت اموال فرهنگی موجود در موزه‌های تاریخی‌ای همچون «کلبا دجار»^۱، «شوشا»^۲ و «قره باخ»^۳ که شامل سکه‌ها، ظرف‌های نقره‌ای و طلائی، سنگ‌های گران بها، فرش‌ها و سایر انواع هنرهای دستی بودند نمونه‌های کوچکی از این مسئله می‌باشند.^(۱۸) در ادامه، پروتکل این مهم را خاطر نشان می‌سازد که پس از خروج اموال فرهنگی توسط دولت اشغالگر، این دولت ملزم

1. Kelbadjar.
2. Shuaha.
3. Karabakh.

به اعاده‌ی اموال به سرزمین مبدأ آن می‌باشد و حق نگهداری آن را به عنوان غرامت جنگی ندارد (ماده ۳). به علاوه، دولت اشغالگری که مکلف به جلوگیری از صدور مال از سرزمین اشغالی گردیده اما اقدامات لازم را انجام نداده است، باید به دارنده‌ی با حسن نیت، غرامت لازم را پرداخت نماید (ماده ۴). البته، در این راستا هیچ‌گونه معیار و مرجع خاصی برای احراز میزان غرامت مشخص نگردیده است. پروتکل تعهدات زمان اشغال را محدود به طرفین مخاصمه ننموده و برای دولت‌های ثالث نیز مقرراتی پیش بینی نموده است. بر این اساس، هر یک از اعضا متعهد می‌شوند که اموال وارد شده به قلمرو خود را که مستقیم یا غیرمستقیم از یک سرزمین اشغال شده به آنجا انتقال یافته، راساً به هنگام ورود یا در غیراین صورت طبق تقاضای مقامات سرزمین مزبور مورد توقیف قرار دهند (ماده ۲).

۲.۴. ساز و کارهای اجرایی پیش‌بینی شده در کنوانسیون

هدف از تصویب تمامی اسناد بین‌المللی، به اجرا درآمدن آن می‌باشد. از این رو، اقدام به پیش‌بینی ساز و کارهایی در این راستا می‌نمایند که کنوانسیون ۱۹۵۴ نیز از این مسئله مستثنی نگردیده است. برخی از این ساز و کارها، از جمله انتشار و ترجمه متن کنوانسیون و رژیم‌های حمایتی آن مورد اشاره قرار گرفت و در ادامه سایر اهرم‌های اجرایی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲.۴.۱. کمک‌های بین‌المللی

اعضاء در مواردی حق درخواست کمک‌هایی را به منظور سازمان‌دهی اموال فرهنگی خود و یا هر گونه اقدام موثری که به اجرای کنوانسیون بینجامد، می‌یابند که در مقابل یونسکو نیز به ابتکار خود پیشنهادهاتی را ارائه می‌دهد (ماده ۲۳). براساس پروتکل دوم، اعضا همچنین حق دریافت کمک‌هایی را از کمیته برای اموال فرهنگی تحت حمایت عالی دارند که در ارتباط با آماده‌سازی، توسعه یا اجرای قوانین لازم می‌باشد (بند ۱، ماده ۳۲). پروتکل از این مسئله فراتر رفته و به اطراف مخاصمه‌ای که به عضویت کنوانسیون در نیامده‌اند اما مقررات آن را مورد پذیرش قرار داده‌اند نیز حق دریافت چنین کمک‌هایی را اعطا نموده است.

۲.۴.۲. *ارایه گزارش*

براساس مقررات موجود در کنوانسیون، اعضا متعهد می‌گردند که حداقل هر ۴ سال یک بار گزارشی پیرامون اقداماتی که در راستای اجرای مقررات انجام داده و یا در دستور کار خود قرار داده‌اند، ارائه کنند که گزارشات مورد اشاره درباره مقررات کنوانسیون به یونسکو (ماده ۲۶) و گزارش مرتبط با پروتکل نیز به کمیته حمایت از اموال فرهنگی تحویل داده می‌شود (ماده ۳۸ پروتکل).

ارائه گزارش‌ها در صورتیکه خلاف واقع نباشد به اهرمی تبدیل می‌گردد که بیشتر جنبه‌ی سیاسی دارد. در واقع، با پیش‌بینی چنین روشی مقامات دریافت‌کننده امکان بررسی اقدامات انجام شده و پی بردن به کاستی‌ها و مزایایی را می‌یابند که نتیجه‌ی آن در مجامع بین‌المللی انعکاس می‌یابد.

۲.۴.۳. *مسئولیت کیفری*

براساس ماده ۲۸ کنوانسیون، دولت‌های عضو ملزم می‌گردند که در چارچوب صلاحیت کیفری خود، تمام اقدامات لازم را در راستای تعقیب و مجازات افرادی که از مقررات تخلف نموده و یا دستور ارتکاب چنین اوامری را صادر کرده‌اند، به کار برند. وضع چنین مقرراتی در عمل موفقیت‌چندانی به دست نیاورد چرا که از یک طرف دامنه‌ی جرایم وارد در بحث مشخص نشده بود و از طرف دیگر کشورها تمایل چندانی به پرداختن چنین مسائلی را به دلیل طولانی بودن روند دادرسی نداشتند. از این رو، پروتکل دوم ۱۹۹۹ در ماده ۱۵ اقدام به تعیین دامنه‌ی جرایمی می‌نماید که نقض جدی مقررات را به دنبال دارد. این جرایم بدین شرح می‌باشند:

۱. هدف حمله قرار دادن اموال فرهنگی تحت حمایت عالی؛ ۲. مورد استفاده قرار دادن اموال فرهنگی تحت حمایت عالی یا محوطه پیرامون در حمایت از اقدامات نظامی؛ ۳. انهدام گسترده اموال فرهنگی حمایت شده به موجب کنوانسیون در پروتکل دوم؛ ۴. هدف حمله قرار دادن اموال فرهنگی حمایت شده به موجب کنوانسیون و پروتکل دوم؛ ۵. سرقت، غارت یا سوء استفاده یا تخریب اموال فرهنگی حمایت شده به موجب کنوانسیون.

جرایم مورد اشاره برگرفته از پروتکل الحاقی اول ژنو و اساسنامه رم دیوان کیفری

بین‌المللی است که در دو دسته کلی قابل تقسیم‌بندی هستند. در واقع، رسیدگی به برخی از این جرایم در صلاحیت داخلی کشورها قرار دارند و برخی دیگر نیز بر مبنای صلاحیت بین‌المللی قابل پیگیری می‌باشند. سه دسته نخست در زمره آن دسته از جرایمی هستند که براساس کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل اول الحاقی آن تحت عنوان «نقض شدید» از آن‌ها نام برده شده است و در این راستا، دولت‌ها برپایه صلاحیت جهانی حق محاکمه یا استرداد افرادی را می‌یابند که مورد اتهام چنین جرایمی قرار گرفته‌اند (مواد ۲۰ و ۱۷). شایان ذکر است که دو دسته اول جرایم مورد اشاره در خصوص نقض تعهدات مرتبط با رژیم حمایت عالی می‌باشد که حمله و به کار بردن آن‌ها به عنوان هدف نظامی، نقض شدید مقررات تلقی می‌گردد. این در حالی است که براساس پروتکل اول ۱۹۷۷، تنها حمله به چنین اموالی داخل در دسته‌ی جرایم بود (بند ۱۰ پاراگراف ۴، ماده ۸۵).

پیش‌بینی چنین مقرراتی منجر به ایجاد تعادلی میان مسئولیت کیفری دولت‌های متخاصم و مدافع می‌گردد و تمامی اعضا را در هر موقعیتی که قرار گرفته باشند از هر گونه استفاده‌ی نظامی و ابزاری از اموال فرهنگی خود منع می‌سازد که این امر نقش مهمی در رسیدن کنوانسیون به هدف خود ایفا می‌نماید. دسته سوم از جرایم، جرایمی هستند که تحت عنوان تخریب یا مصادره‌ی تمام انواع اموال فرهنگی موجود در کنوانسیون عنوان می‌گردند که به لحاظ گستردگی در ماهیت با جرایمی که به عنوان نقض شدید مورد اشاره قرار گرفتند، برابری می‌نمایند. در هر صورت، پس از ارتکاب هر یک از جرایم سه‌گانه مورد اشاره، صلاحیت جهانی اعمال می‌شود. از این رو، اعمال صلاحیت تنها به مواردی محدود نمی‌شود که جرم در قلمرو کشوری اتفاق افتاده و یا مجرم تبعه‌ی آن می‌باشد، بلکه حالاتی را که جرم توسط غیرتبعه‌ای در خارج از قلمرو کشور مورد اشاره رخ داده است را نیز در برمی‌گیرد (بند ۱، ماده ۱۶). چنین مسئله‌ای، انعکاسی از اصل صلاحیت جهانی قیومیت نقض‌های شدید است که مقرر می‌ساخت تمامی دولت‌ها باید نسبت به رسیدگی یا استرداد فرد بیگانه‌ای که به علت ارتکاب جرایم جنگی در معرض اتهام است و در قلمرو آنها قرار دارد، اقدام نمایند. ماده ۲۸ کنوانسیون نیز به دنبال چنین صلاحیتی است، چرا که دولت عضو را ملزم به رسیدگی و در نهایت، اعمال مجازات کسانی می‌نماید که مرتکب اعمال کیفری در خارج از

حوزه‌ی صلاحیتی آن گردیده‌اند.

دو دسته آخر جرایم در حالی به لیست اضافه شدند که در اساسنامه رم به عنوان جرم جنگی شناخته شده بودند؛ بنابراین، از قرار گرفتن در زمره «سایر نقض‌ها» که تنها دولت‌ها را بدون مشخص کردن آن، ملزم به منع و پیشگیری وقوع جرم می‌نمود، جدا گردیده‌اند. در واقع، هدف از طرح چنین مسئله‌ای، ابهام موجود در عبارت «سایر نقض‌ها» می‌باشد که متقاعد نمودن دولت‌ها را در جدا ساختن این جرایم از سایر موارد دشوار می‌ساخت. جرایم دو دسته‌ی یاد شده، منجر به وقوع جرایم جنگی می‌شوند و این در حالی است که دولت‌ها تنها تعهداتی را در راستای خاتمه بخشیدن به آن‌ها از راه اعمال مجازات‌های کیفری بر عهده دارند که در موارد ارتکاب جرم در قلمرو دولت و یا ارتکاب توسط تبعه آن محقق می‌گردد. بنابراین، برخلاف جرایم موجود در سه بند نخست، در مواردی که جرم توسط فرد بیگانه و در قلمرو کشوری دیگر ارتکاب می‌یابد، صلاحیت مورد بحث اعمال نمی‌گردد (بند ۱، پاراگراف ۲، ماده ۱۶). اتخاذ چنین نگرشی، نتیجه‌ی «اصل صلاحیت جهانی مجاز» جرایم جنگی می‌باشد که براساس آن، تمام دولت‌ها حق رسیدگی به جرایم جنگی ارتکاب یافته در خارج از قلمرو خود را توسط فردی بیگانه دارند اما در صورتی که جرم ارتکابی منجر به نقض شدید مقررات نشده باشد، الزامی به وجود نمی‌آید. به علاوه، از این مسئله نیز تبعیت می‌گردد که دولت‌ها می‌توانند در پرتو مقررات ملی یا بین‌المللی قابل اعمال از جمله مقررات موجود در حقوق بین‌المللی عرفی برای اعمال صلاحیت خود اقدام نمایند (بند ۱، پاراگراف ۲، ماده ۱۶). در هر صورت، قرار دادن مسئولیت کیفری برای کسانی که از مقررات کنوانسیون سرپیچی می‌نمایند، گام مهمی در به اجرا درآمدن تلقی می‌گردد؛ چرا که وجود ضمانت اجرا در هر سند حقوقی، پشتوانه‌ی اجرایی آن می‌باشد.

۲.۴.۴. نهادهای اجرایی پیش‌بینی‌شده دول عضو

یکی از تدابیر دیگری که در راستای به اجرا درآمدن کنوانسیون پیش‌بینی شده است، نهادهای اجرایی آن می‌باشد که با توجه به اهمیت موضوع تنها محدود به نهادهای پیش‌بینی شده در کنوانسیون نمی‌گردند، بلکه برای غیراعضاء نیز تدابیری در نظر گرفته شده است.

۲.۴.۴.۱. دبیرخانه

دبیرخانه یونسکو به منزله نهاد اجرایی کنوانسیون لاهه درباره حمایت از اموال فرهنگی در زمان جنگ و پروتکل‌های آن، تلقی می‌گردد که مبنای چنین مداخله‌ای ماده ۲۳ می‌باشد. بر این اساس، دول عضو می‌توانند از یونسکو تقاضای کمک فنی سازمان یافته در جهت حمایت از اموال فرهنگی خود و یا هر گونه مشکل در جهت اعمال مقررات و کاربرد اجرائی آن، نمایند. یونسکو نیز در محدوده‌ی اختیارات و منابع خود، کمک‌های مقتضی را ارائه می‌دهد. در کنار چنین راهکارهایی، سازمان می‌تواند رأساً اقدام به ارائه پیشنهادهای درباره موضوعات مطروحه نماید. بنابراین، ماهیت چنین رابطه‌ی دو جانبه‌ای به یونسکو امکان اتخاذ شیوه‌ی انعطاف‌پذیری را در جهت همکاری و یاری‌رسانی براساس طبیعت و قلمرو مخاصمه و نیز اوضاع و احوال می‌دهد.

۲.۴.۴.۲. دولت‌های حامی

راه دیگری که در جهت اعمال حمایت‌های لازم در اختیار یونسکو قرار دارد، تعیین دول حامی می‌باشد که در مواد ۲۱ و ۲۲ کنوانسیون پیش‌بینی شده و در مقررات اجرایی آن بسط یافته است. چنین روشی نشأت گرفته از مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل اول آن بوده که به حمایت از قربانیان جنگ می‌پردازد. از نظر کنوانسیون پیشین، دولت حامی، دولت بی‌طرف یا غیرشرکت‌کننده در مخاصمه است که توسط یکی از طرفین مخاصمه انتخاب و مورد تأیید طرف دیگر قرار گرفته و مبادرت به انجام وظایف مقرر در کنوانسیون و پروتکل‌ها می‌نماید. در این راستا، مقررات خاصی پیرامون نحوه‌ی انتصاب دولت یاد شده بیان نگردیده و موضوع به مقررات موجود در حقوق بین‌الملل عمومی واگذار گردیده است. همچنین، دولت حامی می‌تواند مطابق ماده ۴۶ عهدنامه وین روابط دیپلماتیک^(۱۹) ۱۹۶۱ و یا مقررات کنوانسیون مورد اشاره تعیین گردد. کنوانسیون ۱۹۵۴ نیز رویه‌ی مشابهی را در پیش گرفته با این تفاوت که یونسکو نیز حق پیشنهاد شخصیتی به عنوان این مقام را دارا می‌باشد. بنابراین منظور از دولت حامی دولت بی‌طرف یا شخصیتی است که توسط مدیر کل یونسکو پیشنهاد گردیده تا از طریق حل و فصل اختلافات طرفین در راستای

حفظ منافع اموال فرهنگی آن‌ها گام بردارد (ماده ۲۲).

۲.۴.۴.۳. کمیسر کل

کمیسر کل شخصی است که از میان لیست مخصوص گردآوری شده توسط دبیر کل و با توافق مشترک دولتی که باید نزد آن انجام وظیفه نماید و دول حامی طرف‌های متخاصم تعیین می‌گردد (ماده ۴، مقررات اجرایی لاهه) اختیارات این شخص به تمام موضوعات ارجاعی در راستای اجرای قرارداد نزد نمایندگان مورد وثوق طرفین و نمایندگان دول حامی، محدود می‌گردد و در این راستا اقداماتی چون انجام تحقیقات، ارائه گزارش پیرامون اجرای قرارداد به اطراف ذی‌نفع و دول حامی آن‌ها، انتصاب و تصمیم‌گیری و هر اقدام لازم دیگری که برای اجرای کنوانسیون مفید بداند انجام می‌دهد.

۲.۴.۴.۴. کمیته حمایت از اموال فرهنگی در زمان جنگ^۱

به دنبال عدم استقبال از نهادهای پیشین، هنگام بازنگری کنوانسیون در ۱۹۹۱ که منجر به پذیرش پروتکل دوم آن گردید، کمیته حمایت از اموال فرهنگی در راستای اجرای مقررات این کنوانسیون و پروتکل مورد تصویب قرار گرفت.^۲ کمیته مورد بحث وظایفی از قبیل توسعه اصول اجرایی پروتکل دوم، مدیریت رژیم حمایت پیشرفته، بررسی گزارش‌های اعضا، بررسی درخواست‌های کمک بین‌المللی و توزیع مناسب آن‌ها را بر عهده دارد^(۳) و در این راستا از کمک دبیرخانه انتصابی توسط مدیر کل یونسکو و نظرات مشورتی شورای بین‌المللی موزه‌ها^۳ و شورای بین‌المللی بایگانی‌های اسناد^۴ برخوردار می‌گردد. به منظور نیل به اهداف مورد اشاره کمیته به دو صورت تشکیل جلسه می‌دهد: جلسات عادی سالانه یک بار تشکیل می‌شوند و جلسات فوق‌العاده نیز در موارد ضروری بنا به درخواست کتبی هر عضو کمیته یا پروتکل دوم و یا دبیر کل یونسکو با ذکر جزئیات فوریت و تایید (۲/۳) اعضا آن تشکیل می‌گردند.^(۴)

1. Committee for the protection of cultural property in the event of armed conflict.

۲. اساسنامه کمیته مورد بحث در اولین جلسه آن مورخ ۲۶ اکتبر ۲۰۰۶ مورد پذیرش قرار گرفت.

3. International council of archives.

4. International Council of Museums.

۲.۴.۴.۵. صندوق حمایت از اموال فرهنگی در زمان جنگ^۱

پروتکل دوم در کنار پیش‌بینی مقررات به این مسئله توجه داشت که محقق شدن بسیاری از اهداف کنوانسیون نیازمند منابع مالی می‌باشد. از این رو، صندوق حمایت از اموال فرهنگی پیش‌بینی گردید تا به تأمین مواردی چون کمک‌های مالی یا سایر کمک‌ها در خصوص اقدامات حمایتی در زمان صلح و یا موارد اضطراری بپردازد که چنین پرداخت‌هایی تنها برای مقاصد انجام می‌شود که گروه براساس اصول راهنمای خود تعیین می‌نماید.

۲.۴.۵. نهادهای اجرایی پیش‌بینی شده دول غیرعضو

تاکنون به بررسی ساز و کارهای اجرایی مقرر شده در کنوانسیون لاهه و پیوست‌های آن پرداخته شد و تنها به حمایت از اموال فرهنگی دولت‌های متعاقد این اسناد اشاره شد. این در حالی است که بسیاری از کشورها به طرفیت اسناد مورد اشاره در نیامده‌اند و حتی خود متعاهدین نیز تمایل چندانی در اجرای مقررات ندارند. با وجود این شرایط، این پرسش مطرح می‌شود که در چنین حالاتی چه راهکارهایی پیش روی قرار می‌گیرد؟ دبیر کل یونسکو به واسطه‌ی اختیارات خود اقداماتی را انجام می‌دهد. بر این اساس، این مرجع در صورت بروز مخاصمه از راه مذاکرات با طرفین، سعی در حل بحران می‌نماید و بسته به اوضاع و احوال هر قضیه، پیشنهاداتی مطرح می‌سازد. به عنوان مثال، هنگام وقوع درگیری در افغانستان و نابودی یا صدمه بسیاری از اموال فرهنگی این کشور، به منظور جلوگیری از خسارات جدی‌تر، کشور سوئیس به عنوان امین اموال فرهنگی یاد شده تعیین گردید.^(۲۲) علاوه بر این موارد، در صورت نیاز به همکاری با سازمان‌های دیگری در جهت حمایت از اموال فرهنگی، موضوع در دستور کار قرار می‌گیرد و در این راستاست که همکاری دبیرخانه یونسکو با کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ قابل توجه می‌باشد. اقدامات دبیرخانه به مورد کوزو ختم نگردیده و فعالیت‌های مشابه دیگری نیز در این راستا صورت گرفته است.

کمیته‌ی یاد شده تصمیم به انجام تلاش‌های دوجانبه در راستای حمایت از اموال فرهنگی در حین مخاصمات نمود. در وهله‌ی نخست، ارائه کمک‌ها و مشاوره‌های فنی

1. Fund for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict.

در سطح ملی در دستور کار قرار گرفت و در این راستا اقداماتی همچون تصویب قانون‌های خاصی پیشنهاد گردید. کمیته برای اینکه قادر به ارائه کمک‌های مناسبی در راستای تهیه پیش نویس، پذیرش و اصلاح قوانین داخلی کشورها باشد، با کارشناسان متفاوتی از کشورها و سازمان‌ها ملاقات می‌نماید و نتیجه‌ی آن ارائه خط‌مشی‌ها و نمونه‌هایی از اجرای قانون ملی مقتضی می‌باشد که به قانونگذاران داخلی امکان استفاده از آنها را در طول فرایند قانونگذاری می‌دهد. کمیته در وهله‌ی دوم برنامه‌های شفاف‌سازی را مورد توجه قرار می‌دهد و در این راستا اقدام به برگزاری سمینارها و نشر مطالبی چون استخراج و انتشار خلاصه‌ای از قوانین مرتبط با اموال فرهنگی در حقوق بشردوستانه و کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه می‌نماید. چنین اقداماتی منجر به آگاهی اذهان عمومی و عوام مردم به جایگاه واقعی میراث فرهنگی می‌گردد و این امر زمینه‌ی اجرای مقررات و ایجاد همکاری‌های لازم را، فراهم می‌سازد. در این راستا، کمیته و یونسکو اقدام به برگزاری کنفرانس‌های منطقه‌ای مشترکی نموده‌اند^(۳۳) که بر اجرای قواعد حقوق بشردوستانه و حقوق حمایت از میراث فرهنگی تأکید گردید. این امر منجر به ترویج نگرشی می‌شود که؛ علیرغم تأکید بر اولویت داشتن جان افراد نسبت به اموال فرهنگی، وضع مقرراتی در راستای حمایت از اموالی که به منزله‌ی خاطرات جمعی بشریت و دستاوردهای نمادین زندگی انسانی هستند، ضروری جلوه می‌نماید.

در ادامه، کمیته به دنبال تشویق کشورها در جهت تاسیس کمیته‌های ملی می‌باشد تا از این طریق به آنها در مراحل تصویب و اجرای قوانین حقوق بشردوستانه، کمک‌هایی گردد که در حال حاضر کشورهای بسیاری این مسئله را مورد پذیرش قرار داده‌اند. مزیت چنین نهادی، جلوگیری از تعدد ارگان‌های موجود و عمل به عنوان نماینده‌ی آنها می‌باشد که در این راستا همکاری با سازمان‌های مرتبط با میراث فرهنگی نقش مهمی ایفا می‌نماید. علاوه بر صلیب سرخ، یونسکو همکاری‌هایی را با کمیسیون کارشناسان ملل متحد داشته که این امر پیرو قطعنامه ۷۸۰ (۱۹۹۲) شورای امنیت و تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق پیرامون انجام تحقیقاتی در راستای نقض گسترده حقوق اموال فرهنگی صورت گرفته است. بر این اساس، دبیر کل اقدام به انتشار بیانیه‌ای در ۱۳ مارس ۲۰۰۱ نمود و اذعان داشت که دیوان یوگسلاوی سابق در شانزدهمین جلسه به بررسی اتهامات در موضوع تخریب اماکن تاریخی ناشی از حمله ۱۹۹۱ به

یکی از بناهای تاریخی پرداخته است و این نخستین باری است که پس از محاکم توکیو و نورنبرگ، تخریب اموال فرهنگی در محاکم بین‌المللی قابل مجازات می‌باشد.

۳. جنگ تحمیلی و میراث فرهنگی ایران

«متأسفانه یونسکو هیچ ارتشی در اختیار ندارد و گرنه جلوی این تجاوزات را می‌گرفت و متجاوز را از این همه ضایعات فرهنگی باز می‌داشت.»

پروفسور لومر، رئیس هیات اعزامی یونسکو در حین بازدید از اموال فرهنگی آسیب دیده اصفهان

در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹^(۲۴) دولت متجاوز عراق، پیرو لغو یک جانبه معاهده ۱۹۷۵ الجزایر توسط سرکرده حزب بعث، تهاجم همه‌جانبه و گسترده‌ای را علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران ساماندهی کرد. دولت متجاوز عراق با حمایت همه‌جانبه متحدان منطقه‌ای - عربی - و دوستان فرامنطقه‌ای - غربی - خود در عرصه جنگ زمینی (محوری به طول ۵۵۰ کیلومتر نوار مرزی) و در دریا و هوا، با حمله به پایگاه‌های نظامی، صنعتی، اقتصادی، فرودگاه‌ها، مناطق مسکونی و تخریب گسترده و ویرانگر شهرها و روستاهای مرزی و به ویژه تخریب و انهدام گسترده اموال فرهنگی، جنگی نابرابر را در تاریخ معاصر خاورمیانه بر دولت و ملت ایران که تحولات و پویش‌های انقلاب اسلامی را به منظور حاکمیت ارزش‌های دینی بر ابعاد گوناگون حیات فردی و اجتماعی خود از سر می‌گذراند تحمیل کرد. نیروی زمینی عراق که در راستای تجاوز به همسایه انقلابی خود تجهیز گردیده بود، با پشت سر گذاشتن مرزهای بین‌المللی، در همان روزها و هفته‌های آغازین جنگ، به رغم مقاومت جانانه معدود مرزداران و اهالی مناطق مرزی، حتی تا عمق یکصد و ده کیلومتری مرزها رخنه کرده و منطقه‌ای به وسعت سی هزار کیلومتر مربع از خاک ایران را اشغال نمود. نتایج و پیامدهای چنین تجاوز و اشغالی افزون بر شهادت هزاران زن و مرد شجاع ایرانی، تخریب دهها شهر و هزاران روستا، نابودی هزاران مسجد و مدرسه، موزه،

کتابخانه، بافت‌های تاریخی، اماکن فرهنگی و هنری، و به ویژه تخریب برخی از اماکن فرهنگی منحصر به فرد دارای ثبت جهانی نظیر مسجد جامع اصفهان و فضاهاى فرهنگی مجاور آن که نمونه‌ای بی‌نظیر از میراث مشترک بشری به شمار می‌رود، هنوز به مثابه عقده‌ای و نشده بر پیکره رنجور جامعه ایرانی سنگینی می‌کند.

نظر به اینکه، کنوانسیون لاهه بر این اندیشه استوار است که اموال فرهنگی متعلق به همه بشریت است و نه یک دولت خاص، تخریب و تجاوز به چنین میراث ارزشمندی، فارغ از خطر نابودی هویت یک دولت - کشور، تجاوزی آشکار به جامعه بشری در کلیت آن است. بنابراین، اهمیت طرح و گسترش این ایده بر آگاهان پوشیده نیست و ملت ایران که در بحبوحه جنگ تحمیلی با تخریب، سرقت، غارت، ربایش و نابودی بسیاری از اموال و آثار فرهنگی خود به وسیله متجاوزان بعثی مواجه گردیده، به مثابه ملتی صاحب هویت و فرهنگ غنی و سرشار، در این زمینه یکی از ذی‌نفعان اصلی موضوع حمایت و صیانت از اموال فرهنگی و تاریخی منحصر به فرد خود به شمار می‌رود. ملتی که در جنگی نابرابر، تحمیلی، و ناقض همه عهدها و پیمانها، گوشه‌هایی از هویتش پایمال گردیده، اموال و آثار فرهنگی‌اش به یغما رفته، یا ویران شده، و یا آسیب دیده و همچنان بی‌کیفر و بی‌تاوان باقی مانده است.

۳.۱. ملاحظات مقدماتی

الف. دولت عراق قبل از آغاز تهاجم گسترده و تجاوز ویرانگر به تمامیت سرزمینی ایران و پیامدهای مترتب بر اقدام تجاوزکارانه‌اش، کنوانسیون حمایت از اموال فرهنگی ۱۹۵۴ لاهه را پذیرفته و تصویب نموده بود؛

ب. دولت ایران نیز، به دلیل تصویب کنوانسیون در مجلسین سنا و ملی وقت، طرف متعاقد کنوانسیون مزبور به شمار می‌رفت. در واقع، مفاد کنوانسیون مورد بحث نسبت به دو دولت ایران و عراق به واسطه مقررات پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل عرفی با آغاز جنگ تحمیلی موضوعیت می‌یافت؛ هر چند پاره‌ای از تعهدات و حقوق دولت‌ها به تمهیدات زمان صلح برمی‌گردد که ثبت جهانی برخی از اموال فرهنگی نظیر میدان نقش جهان اصفهان و مسجد جامع آن از آن دست است؛

ج. نظام کنترل و پایش کنوانسیون مبتنی بر تشریفاتی دست و پاگیر و در مواردی

بازدارنده است که مداخله یونسکو در خصوص حمایت از اموال فرهنگی را به تعیین کمیسره‌های عمومی از طرف متخصصین و تعیین دولت حامی موکول نموده است؛

د. تشکیل مجمع متعاهدین کنوانسیون در موارد اضطراری و به درخواست دولتی که به دلیل وقوع تجاوز و اشغال سرزمین‌اش، اموال فرهنگی و تاریخی متعلق به آن در معرض تخریب، نابودسازی، توقیف، سرقت، ربایش و خروج توسط قدرت اشغالگر قرار گرفته، به حد نصاب ویژه‌ای موکول شده است که چنین اجماعی حداقل برای دولت‌هایی که توان بسیج افکار عمومی را در کوتاه مدت ندارند، بسیار دشوار و باعث از دست رفتن فرصت‌های بسیار ارزشمند به منظور صیانت فوری از اموال فرهنگی در معرض خطر است؛

ه. به رغم تاکیدات مکرر و گسترده کنوانسیون بر محوریت یونسکو و شخص مدیر کل در زمینه حفاظت از اموال فرهنگی تحت حمایت خاص، متأسفانه دامنه اختیارات، حقوق و تکالیف این نهاد و چهره بین‌المللی به طور منجز و خالی از ابهام تعیین نگردیده است؛

و. تشکیل کمیته‌های ملی مشورتی به شرحی که در آیین‌نامه‌های اجرایی و پروتکل‌های کنوانسیون نیز مقرر و پیش‌بینی گردیده است نه در زمان صلح مورد اهتمام دولت وقت ایران قرار گرفته و نه در زمان جنگ، به گونه‌ای که کمیته ملی یونسکو فعالیت عاجل، تاثیرگذار و خلاقانه از خود نشان نداده است؛

ز. استقرار واحدهای نظامی در مجاورت اماکن فرهنگی، توسل به ضرورت نظامی موضوع کنوانسیون را مطرح می‌نماید که چنین اقداماتی به تفسیر مختار دولت متخاصم وابسته است که با معاذیر صوری و با انگیزه ویرانی هویت فرهنگی دشمن، مجوز حمله و تهاجم به اماکن فرهنگی طرف متخاصم را فراهم می‌آورد؛

ح. مستندسازی حوادث و وقایع غمبار جنگ تحمیلی و ارائه اسناد و شواهد و مدارک مستدل مربوط به نابودی و تخریب و غارت آثار فرهنگی به نهادهای جهانی و درج موضوع در دستور کار نشست‌های ادواری مجامع بین‌المللی مرتبط و همچنین درخواست بازرسی‌های به موقع و موثر از مراجع صلاحیتدار برای ثبت حقایق مرتبط با موارد نقض کنوانسیون توسط دولت عراق، به رغم همه کوتاهی‌ها و ناکارآمدی‌های مترتب بر روابط منافع محور کنونی در نهادهای بین‌المللی، ظرفیت بالقوه تاثیرگذاری

در بازنمایی هویت ویران شده این سرزمین به مثابه قربانی جنگ تحمیلی است که این موضوع به دلیل تعارض دیپلماسی کشور با سیاست‌های حاکم بر جامعه جهانی چندان جدی گرفته نشده است؛

ط. ارجاع نظام جزایی کنوانسیون به ترتیبات قضایی ملی، مستلزم بازنگری در مجموعه قواعد، سازوکارها، نهادها و رویه‌های کیفری ملی است که دادگری جنایتکاران، آمران، بانیان و مباشران طرح تخریب اموال فرهنگی ایران را در زمان جنگ تحمیلی به حداقل رسانده و با تدارک تمهیداتی این جنایات خاموش را به صحنه عدالت کیفری راه و بار دهد؛

ی. گسترش آموزش‌های مدنی در سطح ملی به منظور آشنایی آحاد ملت با تمهیدات صیانت از میراث فرهنگی و توجه دقیق به آموزش نظامیان در زمینه آثار ضرورت نظامی بر بقای اموال فرهنگی در مجاورت مراکز نظامی و نیز تدارک یک برنامه ملی با مشارکت داوطلبانه افراد برای تامین حداکثر امنیت برای مراکز تاریخی و فرهنگی و ساخت و تعبیه پناهگاه‌های پاد افزار جنگی اعم از بمب، موشک و سایر ادوات نظامی تهاجمی به منظور نگهداری اموال فرهنگی منقول و نیز ثبت گسترده اماکن فرهنگی در رژیم‌های حمایتی خاص یونسکو.

با این مقدمه، بعضاً تفصیلی، باز تعریف آثار جنگ تحمیلی بر هویت فرهنگی ایران و به ویژه اموال و میراث فرهنگی این سرزمین را به اختصار پی می‌گیریم:

خوش بینی و پایش ناقص تحرکات دشمن در مناطق مرزی و عملیات روانی خصم در ماه‌های اولیه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و حاشیه‌ای تلقی شدن موضوع دفاع و عدم تدارک مقدمات آن، زمینه پیشروی دشمن و اشغال بخشی از سرزمین ایران را تسهیل نمود. به طوری که ظرف چند ماه از آغاز تجاوز گسترده دشمن، چندین شهر استراتژیک و راهبردی ایران اشغال و در مواردی نیروهای متجاوز تا صد و ده کیلومتری نقطه صفر مرزی به داخل خاک ایران پیشروی نمودند. این حوادث تلخ، با بی‌توجهی رژیم پهلوی به تدارک حداکثر امنیت برای کانون‌های فرهنگی که حاوی آثار، اماکن و اموال فرهنگی بسیار حائز اهمیت بود، افزون بر بی‌برنامگی مسئولان ایرانی در چند سال نخست انقلاب برای صیانت و حفاظت از اموال فرهنگی در سطوح چندگانه باعث شد که بسیاری از آثار فرهنگی در روزهای اولیه جنگ به غارت و یغما

رفته و به دلیل خوی وحشی دشمن با آغاز جنگ شهرها، میدان نقش جهان و مسجد جامع آن که نگین درخشانی بر تارک فرهنگ این سرزمین است، به فهرست اموال فرهنگی آسیب دیده و در مواردی ویران شده ایران اضافه شود. دشمن با تصرف شهرها و روستاها و حتی در مواردی که مجبور به عقب نشینی می‌شد، در راستای سیاست سرزمین سوخته، تلی از ویرانی و نشانی از قساوت و دشمنی با فرهنگ و مدنیت از خود برجای می‌گذاشت. موزه‌ها، کتابخانه‌ها، مدارس، مساجد، اماکن تاریخی خرمشهر، قصر شیرین، مهران، سوسنگرد، هویزه و... با اشغال مستقیم دولت اشغالگر به ویرانه‌های جنگی پیوستند و در مصافی دیگر کرمانشاه، اصفهان، قم، تهران، بروجرد، کرمان، بوشهر، دزفول، مسجد سلیمان، خرم آباد، یزد، همدان و دهها شهر بی‌دفاع دیگر با بمباران هوایی و بعضاً موشک‌باران و حملات توپخانه‌ای آماج سهمگین‌ترین یورش‌ها و تخریب‌ها قرار گرفتند که در این میان کتابخانه‌ها، موزه‌ها، مساجد، حرم‌های مطهر، قلعه‌ها، برج‌ها و باروها، مدارس و برخی از آثار و اماکن تاریخی این شهرها و مناطق دیگر، یا در آتش کین دشمن سوخت و یا آسیب جدی و ویرانگر دید.

به هر حال، کارنامه دشمن خونخوار در ویرانگری و نابودسازی هویت فرهنگی این سرزمین انباشته از جنایت، قساوت، دد منشی، مرگ اندیشی و بیرحمی است که گاهشمار آن سال‌های آتش و خون مجالی دیگر می‌طلبد و ما را سر آن نیست که تاریخی برای جنگ تحمیلی بنگاریم. از این مختصر، تو خود حدیث مفصل بیداد و ستم و جنایت دشمن دون بر میراث فرهنگی بشریت بخوان. اما آنچه که به اقتضای موضوع این مقاله شایان توجه و تحلیل حقوقی است، بررسی مختصر رژیم حقوقی کنوانسیون حمایت از اموال فرهنگی ۱۹۵۴ لاهه در قضیه جنگ تحمیلی است که بر حسب سیاست اختصار، جوانب و زوایای ناگفته‌ای از آثار حقوقی و تعهدآور طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم را بررسی می‌نماییم.

۳.۲. تعهدات بین‌المللی دولت اشغالگر

قدرت اشغالگر که متعهد و طرف عهد کنوانسیون است، به موجب کنوانسیون نسبت به صیانت و حفاظت از اموال فرهنگی دشمن متعهد است:

الف. نسبت به اموال فرهنگی مانند میدان نقش جهان و مسجد جامع آن که تحت

شمول حمایت ویژه هستند، ملزم به رعایت مصونیت این نوع اموال است. در حالی که با گسترش جنگ شهرها، این مکان فرهنگی و تاریخی باشکوه و کم نظیر، حواله کینه توزی خصم گردیده و مورد حمله هوایی واقع شد؛

ب. نسبت به سایر اموال فرهنگی که تحت شمول حمایت عام می‌باشند؛ نظیر مسجد جامع خرمشهر، بافت تاریخی و قدیمی شهر دزفول، دبستان دخترانه بروجرد و کتابخانه دانشگاه اصفهان که در آتش بیداد دشمن سوخته و یا تخریب گردیدند. با وجود اینکه در این موارد هیچگونه ضرورت نظامی، حمله و تهاجم به این مکان‌های فرهنگی را ایجاب نمی‌نمود، به سودای خام قاعده «ویرانی بیشتر، پیروزی مانا تر» و به قصد جبران شکست‌های صحنه نبرد و انتقام از ملت ایران به این عرصه‌های دارای مصونیت به موجب کنوانسیون‌های ژنو، دست ویرانی یازید.

ج. به موجب ماده ۱۴ کنوانسیون، سربازان عراقی در هنگامه تصرف و اشغال موثر خرمشهر، می‌بایست به مصونیت و منع توقیف و غارت اموال فرهنگی واقع در موزه بی حفاظ تاریخی این شهر اهتمام ورزیده و تدابیر مقتضی و مناسب را به منظور حفاظت از اموال فرهنگی دولت ایران اتخاذ نمایند؛ گرچه چنین نکردند و سرمست از پیروزی اولیه، به غارت اموال فرهنگی موزه مزبور و دیگر اماکن تاریخی و فرهنگی این شهر و سایر شهرهای ایرانی اشغال شده پرداختند.

د. پیگرد و تعقیب متجاوزان به اموال و آثار فرهنگی دولت متخاصم نیز از جمله تعهداتی است که به موجب کنوانسیون و قطعنامه‌های یونسکو متوجه دولت اشغالگر است.

۳.۳. تبیین مساله و مطالعه موردی تخریب اموال فرهنگی ایران

به موجب بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون، دولت عراق به عنوان قدرت اشغالگر موظف و متعهد بود که به دنبال اشغال هر منطقه‌ای از سرزمین ایران، تا حد امکان به منظور تضمین صیانت و حفظ اموال فرهنگی مناطق اشغال شده از مساعی و تلاش‌هایی که نیروهای ملی صالح ایرانی به عمل می‌آوردند حمایت نماید. حتی فراتر از این تعهد، به استناد بند ۲ همان ماده، این دولت موظف بود که اگر برای حفاظت و صیانت از اموال فرهنگی نیاز به مداخله فوری نیروهای اشغالگر ضروری می‌نمود، نیروهای عراقی با

همکاری نیروهای محلی ایرانی اقدامات احتیاطی جهت حفظ ضروری‌ترین این اموال را به عهده بگیرند. این در حالی است که نیروهای اشغالگر در پنج استان ایرانی «آذربایجان غربی، ایلام، خوزستان، کردستان و کرمانشاه که به دلیل مجاورت با عراق، کانون اصلی جنگ بودند» افزون بر نقض گسترده تمام معاهدات و عرف‌های بین‌المللی ناظر بر زمان مخاصمه و اشغال، فاجعه‌ها آفریدند که در پیشینه جنگ‌های مدرن چند سده اخیر بی‌مانند و بی‌سابقه می‌نماید:

«در آبادان، موزه شهر که با گردآوری آثار پیش و پس از اسلام تاسیس شده بود، بر اثر حملات موشکی، هوایی و شلیک توپخانه به طور کامل نابود گردید. در هویزه، که ارتش عراق نمونه بی‌نظیری از وحشی‌گری را به نمایش گذارد، برج و بارو و حصار قلعه مربوط به دوران صفویه با خاک یکسان گردید و چند مسجد و بقعه قدیمی با ارزش فراوان تاریخی و فرهنگی ویران گردید. در دزفول، راکت‌ها و موشک‌های عراقی هسته تاریخی شهر را شخم زدند. این هسته در زمره غنی‌ترین بافت‌های شهری بازمانده از دوران صفویه جای می‌گرفت. در شوشتر، علاوه بر این‌که قلعه سلاسل که متعلق به دوران قبل از اسلام است در اثر بمباران هوایی با خاک یکسان شد، بافت تاریخی شهر به شدت آسیب دید و به حرم مطهر دانیال نبی (ع) در شوش نیز بر اثر آتشباری توپخانه عراق آسیب جدی وارد شد و بنای معروف ایوان کرخه در ۲۲ کیلومتری شمال غربی شوش که الهام بخش معماری سبک گوتیک در اروپا بوده است، از صفحه روزگار محو گردید. لایه‌های باستانی هفت تپه با آثاری از هزاره قبل از میلاد بر اثر بمباران شدید هواپیماهای عراقی به شدت مخدوش و پریشان گشت؛ به نحوی که امکان مطالعه علمی بر روی آنها تا حد زیادی از دست رفته است. فاجعه خوزستان در ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی نیز تکرار شد. در ایلام، بر اثر حملات هوایی عراق، ۷۰ درصد از مجموعه قلعه والی که متعلق به دوره قاجار است از بین رفت. در استان کرمانشاه، چهارطاقی قصر شیرین که

از آتشکده‌های دوران ساسانی بود با اشغال شهر به وسیله ارتش عراق تبدیل به تلی از خاک شد و بمباران‌های مکرر شهر کرمانشاه صدمات بسیاری را به آثار تاریخی از جمله تکیه معاون‌الملک و تکیه بیگلربیگی و بازار سنتی وارد آورد. در آذربایجان غربی هم عمده حملات متوجه ارومیه بود و بمباران‌های هوایی، بخش بزرگی از مجموعه بازار قدیمی را منهدم کرد؛ اما هولناک‌تر از همه بمباران حمام تاریخی آخوند بود که بر اثر پرتاب بمب کاملاً ویران شد. به دنبال عقب نشینی عراقی‌ها به دلیل برتری نظامی ایران در جنگ، «عراق جنگ شهرها را آغاز کرد که متأسفانه این بار نیز شهرهای تاریخی و بافت‌های کهن هدف قرار گرفتند. هسته تاریخی اصفهان آماج بیشترین حملات موشکی و بمباران هوایی بود و دست کم ۱۱۸ بمب و موشک در آن فرو ریخت. در ۲۲ اسفند ماه ۱۳۶۳، دو راکت به مسجد جامع اصفهان که از آن با عنوان کلکسیون معماری ایران طی هزار سال گذشته نام برده می‌شود اصابت کرد و محوطه‌ای بالغ بر دو هزار متر مربع از بافت تاریخی مسجد و بازار پیرامون آن منهدم گردید. در حملات بعدی، محلات دردشت، جماله، کهنه میدان و جلفا به شدت آسیب دیدند و دست کم سه مسجد متعلق به دوره صفویه متحمل خسارات فراوان شدند. حتی آثار شاخصی چون مسجد امام، مسجد شیخ لطف الله، کاخ عالی قاپو و کاخ چهلستون نیز از آسیب در امان نماند و بر اثر امواج انفجار و لرزش‌های شدید ناشی از بمباران به هر کدام بین ۵ تا ۱۰ درصد آسیب وارد آمد. البته، این تنها ظاهر فاجعه‌ای بود که در اصفهان رخ داد. در ادامه جنگ شهرها، آثار و بافت تاریخی شهرهایی چون خرم‌آباد، بروجرد، شیراز، زنجان، اراک، قم، همدان، تویسرکان، نهاوند، سنندج، تهران، کرمان و بسیاری دیگر از شهرها به صورت کامل منهدم یا متحمل خسارات عمده شدند. خسارت‌هایی که جبران آنها مستلزم و محتاج صرف وقت، و هزینه‌ای و رای تصور است و متأسفانه در بسیاری موارد، زیان‌های به وجود آمده قطعاً غیرقابل جبران است.» (۲۵)

فرجام

کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه با هدف حمایت از اموال فرهنگی در زمان جنگ به تصویب رسید که مانند بسیاری از اسناد بین‌المللی دارای نواقصی بود. با پیشرفت حقوق بین‌الملل، وقوع برخی رویدادها، پذیرش اسناد دیگری چون پروتکل‌های کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و نیز تشکیل محاکم ویژه به منظور تعقیب جرایم افراد در موارد وقوع نقض‌های شدید حقوق بین‌المللی در یوگسلاوی سابق و رواندا، کاستی‌های موجود در کنوانسیون لاهه را بیش از پیش نمایان ساخت. از این رو، تلاش‌هایی برای یافتن علل عدم موفقیت کنوانسیون در عمل آغاز گردید و نتیجه آن تصویب پروتکل دوم ۱۹۹۹ لاهه می‌باشد که به دنبال تحکیم رژیم‌های پیشین بود.

اسناد مورد اشاره در عمل موفقیت‌های چندانی بدست نیاورده‌اند و در بسیاری از مخاصمات تفاوت‌هایی را میان اموال فرهنگی و سایر اموال ایجاد کردند. برای مثال، در طول سال ۱۹۹۱ نیروهای اتحاد موقت کادر نظامی خود را براساس ضوابط موجود در کنوانسیون لاهه ۱۹۵۴ آموزش دادند و در این راستا، اقدام به جمع‌آوری فهرستی از محل‌هایی نمودند که اموال فرهنگی در آنجا واقع گردیده بود، علیرغم اینکه بسیاری از این اماکن به عنوان پناهگاه مورد استفاده قرار گرفته بودند و در مواردی حمله به آن‌ها مجاز می‌گردید. این مسئله به هنگام بمباران عراق در ۲۰۰۳ دوباره مورد توجه قرار گرفت.

بدون شک، موارد بالا و بسیاری موارد مشابه دیگر موفقیت چشم‌گیری در پیشرفت حمایت از اموال فرهنگی به شمار می‌روند، اما همان‌طور که در گفتارهای پیشین اشاره شد، نمونه‌های بسیاری از ورود خسارات عمدی و غیرعمدی به اموال فرهنگی، ناکافی بودن رژیم‌های حمایتی را برجسته می‌کردند. عدم اثربخشی و ناکارآمدی کنوانسیون و پروتکل‌های آن نتیجه‌ی عوامل متعددی می‌باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف. ابهام و عدم شفافیت ناشی از کلی بودن مقررات کلیدی حقوق بین‌الملل فرهنگی؛

ب. عدم پذیرش جهانی، غلبه منطق منافع بر منطق اصول، عدم تکوین نظریه خدمات عمومی در حقوق بین‌الملل در حوزه حقوق فرهنگی و در یک کلمه؛ برتری ضرورت‌ها بر تناسب‌ها در محیط آشوبناک بین‌المللی که در ادامه دو مورد نخست را

نیازمند تشریح می‌دانیم:

۱. کلی بودن مقررات کلیدی: یکی از اصلی‌ترین موارد ناکامی کنوانسیون، تعاریف کلیدی مرتبط و اصول حاکی از آن است که پیش از بیان قواعد، چارچوب و حیطه‌ی کلی آن باید مشخص گردد ولی کنوانسیون از این مسئله پیروی نکرده است. پیشتر به حیطه‌ی اجرایی اسناد مورد بحث اشاره شد که کنوانسیون تنها قواعد مشخصی را بر حالت‌هایی اطلاق می‌نمود که هیچ‌گونه تعریف خاصی از آن‌ها ارائه نداده بود. با بررسی مقررات این بخش، دامنه‌ی اجرایی کنوانسیون به مواردی چون صلح، اشغال و مخاصمات مسلحانه‌ی داخلی و بین‌المللی محدود گردید و این در حالی است که برای پی بردن به وقوع هر یک از این حالت‌ها، رجوع به اسناد حقوق بشر دوستانه موجود تنها راه ممکن بود. وجود چنین مواردی در مقررات مورد اشاره تنها به فقدان تعریف نمی‌انجامد، بلکه مشخص نبودن دامنه‌ی بحث، فقدان مقررات را نیز به دنبال دارد که نتیجه‌ی آن بی‌پاسخ ماندن سؤالاتی چون اثر الزام آور بودن معاهده بر شخصیت‌های غیردولتی و نیروهای غیرقانونی می‌گردد. در راستای نیل به پیشرفت و تحقق اهداف، پروتکل دوم نیز تلاش در بسط قواعد و شفاف‌سازی آنها داشت که با بررسی مقررات آن مشخص می‌گردد که برخی قواعد پیشین مورد بسط قرار گرفته‌اند و در این راستا به جزئیاتی اشاره شده است که تأثیر چندانی در اصل قضیه ندارد. برای مثال می‌توان به مقررات مطرح شده پیرامون مخاصمات غیربین‌المللی اشاره نمود که دوباره از ارائه تعریف این وضعیت خودداری کرده و تنها از طریق استناد کردن به وضعیت‌های تنش و آشوب داخلی همچون شورش‌ها به بسط موضوع پرداخته شده است. فقدان ارائه تعاریف کلیدی تنها به موارد بالا محدود نمی‌گردد و عبارت ضرورت نظامی یکی دیگر از مواردی است که علیرغم وابسته شدن مقررات مهمی به آن، تعریف مشخصی ندارد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، اصطلاح «ضرورت نظامی» یکی از مناقشه‌آمیزترین مفاهیم موجود در کنوانسیون می‌باشد که مباحث بسیاری پیرامون آن مطرح گردیده و با وجود تمام ابهامات پیش روی، دوباره در پروتکل دوم نیز مورد ارجاع قرار گرفت. این مسئله در وضعیتی به وقوع پیوست که در زمان مذاکرات تجدید نظر در کنوانسیون، برخی دولت‌ها به دلایل مورد اشاره، خواهان حذف این عبارت شدند. اما در مقابل مخالفان چنین استدلال کردند که در مواقعی هدف قرار دادن و یا استفاده از اموال

فرهنگی در راستای اهداف نظامی امری ضروری می‌گردد و حذف چنین استثنایی به معنای برتری دادن به اموال فرهنگی در برابر نجات جان انسان‌ها می‌باشد! در واقع، اختلاف مورد بحث میان کنوانسیون و پروتکل به وضوح شناخته شده بود، اما به گونه ای موثر حل نشد. در هر حال، نبود تعاریف ناظر بر مفاهیم کلیدی و وجود ابهام در مقررات، اجرای آن را با چالشی اساسی مواجه می‌گرداند که از یک طرف منطبق با مقررات موجود نیست و از طرف دیگر متخلفان به دنبال دستاویز قراردادن ابهامات در راستای توسل به موارد غیرمجاز و فرار از تعهدات می‌باشند و چه بسیار آثار با ارزشی که به بهانه‌ی عبارت مبهم «ضرورت نظامی» مورد حمله قرار گرفته‌اند.

۲. عدم پذیرش جهانی: لازمه‌ی به اجرا در آمدن هر سند بین‌المللی، مورد پذیرش قرار گرفتن آن توسط اعضای جامعه‌ی بین‌المللی می‌باشد که کنوانسیون لاهه ۱۹۵۴ نیز از این قاعده کلی مستثنی نمی‌باشد. این در حالی است که بسیاری از کشورهای بزرگ که در وقوع مخاصمات اخیر نقش فعالی داشته‌اند، مبادرت به تصویب کنوانسیون ننموده‌اند. آمریکا و انگلیس از جمله این کشورها هستند که بسیاری از اقدامات ناقض حقوق فرهنگی خود را در پناه این واقعیت که به کنوانسیون ملحق نشده‌اند توجیه می‌نمایند. تجاوز به حریم اموال فرهنگی موجود در عراق و افغانستان در دهه اخیر، شاهده‌ی بر این مدعاست.^(۳۶) البته، پیش از اشغال افغانستان و عراق و نابودی بخشی از میراث فرهنگی این دو دولت، تخریب گسترده اموال فرهنگی ایران توسط عراق در طی جنگ تحمیلی هشت ساله در چند دهه گذشته و دادگریزی موارد نقض فاحش تخریب اموال فرهنگی کشورمان در آن سال‌ها و در شرایط کنونی جامعه جهانی، واقعیت چند بعدی و پیچیده‌ای به نظر می‌رسد که افزون بر فقدان اراده سیاسی کافی در میان زمامداران ایرانی برای پیگیری ساعیانه و قاطع این موضوع و در خواست غرامت و پیگرد مرتکبان جنایات فرهنگی در مراجع قضایی ملی و بین‌المللی، ریشه در ساختار قدرت و به تبع آن ضعف سازوکارها، قواعد، نهادها و رویه‌های حقوق بین‌الملل موجود دارد که اجرای حق در این نظام حقوقی بیشتر از هر عاملی تابع سیاست و منافع متعارض دولت‌ها و متاثر از گروه‌بندی‌های قدرت هژمون - دولت چالشگر است. ❖

پی‌نوشت‌ها:

1. See: Wilfried Fielder, Safeguarding of Cultural Property during Occupation-Modifications of the Hague Convention of 1907 by World War 2, International Sales of Works of Art, 2006, Vol.5, p.179.
2. Final Record of the Diplomatic Conference of Geneva of 1949, 1969, 3 Vols., Vol. II-A, at 638.
۳. ضیایی بیگدلی، محمد رضا، حقوق جنگ، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۳۸۰. ص.۲۰۸.
4. Miligan, Ashlyn, *Targeting Cultural Property: the Role of International Law*, Carlton University Press, 2005, pp.98-99.
۵. در نهایت، پس از طرح ادعای یاد شده تحقیقات گسترده‌ای درباره روشن شدن قضیه آغاز گردید. شاهدان بسیاری ارتکاب جنایات مورد ادعا را توسط نیروهای یوگسلاوی تأیید نمودند. به علاوه، گزارش دیگری نیز توسط کارشناسان بین‌المللی مبنی بر بی‌گناهی نیروهای ناتو ارائه گردید که در نهایت مقامات یوگسلاوی نه تنها موفق به تبرئه نمودن خود نگردیدند، بلکه گناهکار بودن آنان نیز بر همگان محرز شد.
6. Filipa Vrdoljak, Ana, *Cultural Heritage in Human Rights and Humanitarian Law*, 2009, pp.169-170.
7. Henckaerts, Jean-Marie, *ICRC Commentary for the Protection of Cultural Property in the armed Conflict*, Published By International Committee of Red Cross, 2006, p.7.
8. Sandez, Yve, Christophe, Swinarski and Bruno, *Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Convention 1949*, Published By International Committee of Red Cross, 1987, p.395.
9. Henckaerts, Jean-Marie, *New Rules for the Protection of Cultural Property in Armed Conflict*, 30-09-1999, International Review of the Red Cross, No.835, 2006, P. 648, para.2079.
10. D. Thurlow, Mateow, *Protecting Cultural Property in Iraq: How American Military Policy Comport with International Law*, 2005, p.70.
11. Wilford, John Noble, *Curators Appeal for a Ben on Purchase of Iraqi Artifacts*, N.Y Times, April 16, 2003, at E1.
12. See: Roger, M. Mastalir, *A Proposal for Protecting Culture and Property*, A Speech of Cultural Property under International law, 16 FORDHAM INTL, LJ,

1993, p.p.1033-104

13. Vrdoljak, *Op. cit.*, 2009, p.278.

14. Fuller, Janet, *Thefts of Iraq's Art Treasure Continuing*, cultural Heritage International Sun-Times, September 30, 2003, p.20.

15. Jehl, Douglast, Becker, Elizabeth, *Experts Please to Pentagon didn't Save Museum*, N. Y Times, April 16, 2003, at B 5.

16. *Ibid.*

17. K. Dewan, Shaika, *Iraq Museum Reopens with Assyrian Treasure*, N. Y Times, July 4, 2003, at A 10.

۱۸. نقض تعهدات حمایتی از اموال فرهنگی آذربایجان تنها به این موارد ختم نمی‌شود و تخریب آثار بسیاری مانند مسجد آقا گوهر واقع شده در شوشا که به قرن ۱۸ م. تعلق دارد، از آن جمله می‌باشد. به علاوه، بسیاری از مساجد نیز در راستای اهداف نظامی به انبارهای جنگی تبدیل شدند.

۱۹. ماده ۴۶: «کشور فرستنده می‌تواند با جلب رضایت قبلی کشور پذیرنده و بنا به درخواست کشور ثالثی که در کشور اخیر نمایندگی ندارد، موقتاً عهده دار منافع کشور ثالث و اتباع آن گردد».

20. Statue of Committee for the protection of cultural property in the event of armed conflict, Article 9.

21. Article 2.

22. Report on the Implementation of the 1954 Convention for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict and its 2 Protocols, UNESCO, CLT, 2005/WS/6, p.7.

23. See: *Ibid*, p.p.9-10.

۲۴. در این تاریخ، تجاوز گسترده و همه جانبه عراق که مسئولیت بین‌المللی قدرت تجاوزگر را در پی دارد، صورت گرفت؛ هر چند تا پیش از این تاریخ، بالغ بر ۶۳۶ مورد تجاوز زمینی، هوایی، غارت اموال و احشام، به آتش کشیدن و تخریب خطوط لوله نفتی توسط حکام عراقی صورت گرفته بود که در روزشمار حوادث پیش از تجاوز قطعی، رسمی و فراگیر، انگیزه حزب بعث را در راستای حمله قریب الوقوع به سرزمین ایران آشکار ساخته و نشان می‌داد.

۲۵. مطالب این بخش با اختصار و اندکی تغییر در عبارات و گزاره‌ها عیناً از گزارش

مندرج در سایت ذیل اقتباس و وام گرفته شده است:

<http://vazeh.com/n-2654904.html>.

26. See: J. Techer, Erika, *Protection of Cultural Heritages in Times of Armed Conflict: The Legal Framework Revised*, Mg JICEL, Vol. 14, 2007, pp.16-1.